

۱) تلاش برای سوء استفاده از مراسم عزاداری



بررسی تاریخ عزاداری حسینی و تحولات و تطبیقات عملی آن در جامعه نشان می‌دهد که هر اندازه این مراسم در فضایی سالم برگزار شود به همان مقدار از افراط و خشونت فاصله می‌گیرد. ضرورت استقلال عزاداری امام حسین علیه السلام از عوامل پیرامونی خود به ندرت مورد تردید واقع شده است؛ به ویژه آن که مراسم عزاداری حسینی از سوپاپهای اطمینانی در درون خود برخوردار بوده و آن قداست نهضت عاشورا و ارزشهای انقلابی آن است که مانع هر گونه سوء استفاده از آن می‌شود؛ با این حال مراسم عزاداری حسینی نیز همانند هر رسم و سنت ملی - فرهنگی در معرض تلاشهایی جهت سوء استفاده و تخریب از ناحیه سودجویان و مغرضان قرار گرفته است؛ به ویژه در مقطع‌هایی که جامعه دچار اضطراب سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی و انحطاط اخلاقی بوده است. به طور مثال می‌توان از مقطع زمانی پس از جنگ جهانی دوم نام برد. بنابراین همانطور که عزاداری حسینی در حرکت‌های ملی و نیروهای سیاسی تأثیرگذار است، حرکت‌های ملی و نیروهای سیاسی نیز با توجه به نقش خود سعی می‌کنند در عزاداری حسینی مداخله کرده و به قدر امکان از آن در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند؛ به ویژه در خلال برخی مناسبت‌های دینی مانند دهه اول محرم و روز اربعین که اهمیت و تأثیر بسزایی برای شیعیان دارد. آنان سعی

می‌کنند از مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در جهت اهداف و مصالح خود و یا گسترش نظریات و اندیشه‌های خود سوء استفاده کنند. همچنین دولتهای حاکم بر عراق و وابستگانشان به این نتیجه رسیده بودند که می‌توان به درون نهادهای مذهبی نفوذ کرده و مراسم عزاداری را به ابزاری برای آگاهی یافتن از هر گونه تلاش جهت گسترش اهداف و شعارها و اندیشه‌های مذهبی بدل ساخته و در نتیجه امکان پیشگیری و مقابله با خطرات احتمالی آن را فراهم آورند.

اولین تلاشها برای مداخله از ناحیه نمایندگان سیاسی انگلیس در عراق صورت گرفت. یکی از افسران اطلاعاتی انگلیس به نام «رای» در سال ۱۹۴۹م طی نامه‌ای به رییس پلیس مخفی عراق درباره راههای مبارزه با کمونیسم چنین اظهار نظر می‌کند: موج افکار کمونیستی را نمی‌توان تنها از راههای پلیسی ریشه کن کرد؛ بلکه باید از اقدامات اصلاحی و تبلیغات دینی نیز کمک گرفت و جریان کمونیستی را اساساً دشمن دین معرفی کرد. با این که کمونیستها در عراق همه تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا مساله دین را مطرح نکنند؛ اما در هر حال می‌توان اندیشه‌های الحادی را حربه‌ای تبلیغاتی بر ضد جریان کمونیستی گرفت. از این رو حکومت باید با نزدیک شدن به شیعه که اکثریت ساکنین عراق را تشکیل می‌دهند، زمینه نفوذ در مراسم‌های عزاداری و جهت‌دهی به آنها در مسیر اهداف خویش را فراهم آورد.^۱

سفیر انگلیس در بغداد بعد از جنگ جهانی دوم و هم زمان با کاهش مواد غذایی و افزایش قیمت‌ها در بازار، مقدار زیادی چای و سیگار مورد نیاز هیئت‌ها و مجالس عزاداری را از طریق شخص ثالثی به بعضی از مسؤولین هیئت‌ها تقدیم کرد. همچنین مقدار زیادی پارچه سفید برای استفاده در مراسم قمه‌زنی اهدا نمود.^۲ هدف انگلیس در این مساله روشن بود؛ از یک جهت جلب دوستی شرکت کنندگان و حاضران در این مراسم دینی و از جهت دیگر دخالت غیرمستقیم در مراسم عزاداری و گسترش پاره‌ای اهداف سیاسی که مورد نظرشان بود. آنان همواره خود را در چهره‌های حامی و طرفدار این شعائر و اعمال

(۱) رک: حنا بطاطو، العراق، کتاب دوم ص ۳۶۱.

(۲) Ibrahim Al-Haidari, Soziöloyie, p. 176.

دینی معرفی می‌کردند و در نتیجه از این طریق حمایت معتمدین شیعه را به دست آورده و بر دامنه اختلافات و منازعات سیاسی و اجتماعی و قومی افزوده و اهداف و آرمانهای گروههای مبارز را منحرف می‌ساختند. این ترفند از آن جهت بسیار کارساز بود که فرماندهان عثمانی در خلال حکومت خود بر عراق همواره به مخالفت با این مراسم می‌پرداختند.

از دیگر تلاشهای انگلستان جهت جلب توجه و اعتماد شیعه، دیدار سفیر آن کشور در دسامبر ۱۹۵۳م با آیه‌الله العظمی شیخ محمد آل کاشف‌الغطاء در نجف بود. سفیر انگلستان در این ملاقات از خطر «کمونیسم» به عنوان دشمنی مشترک، سخن به میان آورده و از نفوذ آن در مراکز مقدس اسلامی ابراز نگرانی نموده بود؛ به گونه‌ای که با تبلیغات سوء خود روز به روز بر تعداد خانه‌های تیمی برای جذب جوانان پرشور در شهر نجف می‌افزاید. سفیر انگلیس تلاش کرد امام کاشف‌الغطاء را متقاعد به لزوم قیام علما و رهبران روحانی در مقابل موج کمونیستی کند تا جوانان را از مبانی و افکار ویرانگر آن که دنیا را به تباهی می‌کشد برحذر دارند.^۱ احزاب سیاسی نیز در کنار این گونه تلاشها هر کدام به شیوه خاصی در صدد برآمدن از مجالس یادبود عاشورا در جهت تثبیت بخشی از اهداف خود و انتشار شعارهای سیاسی خود استفاده کنند و در لابه‌لای آن به توزیع اعلامیه‌های حزبی خود بپردازند. تشکله‌ها و احزاب سیاسی نیز همچون کمونیستها، دموکراتها، احزاب مستقل، صلح‌طلبان، انجمن‌های جوانان و دانشجویان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این مراسمها شرکت می‌کردند. حضور بعضی از سوسیالیستها و کمونیستها در این مراسمها از این جهت بود که اسلام را «دینی انقلابی و دارای نشانه‌های کمونیستی» می‌دانستند. آنان معمولاً برای اثبات ادعای خود به شعارهای ابوذر غفاری مبنی بر عدالت خواهی و جامعه‌گرایی (سوسیالیسم) و نهضت امام حسین و شهادت آن حضرت در راه حق و آزادی استناد می‌کردند. همچنین در اثبات مبانی خود به تأثیر و نقش اندیشه شیعی در تحریک و برانگیختن و رهبری حرکت‌های اجتماعی و

۱) ر.ک: کتاب «محوارات الامام کاشف‌الغطاء مع السفیرین البریطانی و الامریکی»، نجف ۱۹۵۴م ص ۴-۵ و ص ۱۵-۱۶، به نقل از: بطاطو، العراق، کتاب دوم، ص ۳۶۱-۳۶۲.

نهضت‌های انقلابی در تاریخ اسلام اشاره می‌کردند. از این رو کمونیست‌ها در عراق از تحریک احساسات مذهبی یا اهانت به معتقدات اسلامی پرهیز می‌نمودند. این وضعیت در مجالس سوگواری امام حسین در عتبات عالیات کاملاً مشهود بود. در این مراسم‌ها معمولاً صدها هزار زائر و مسافر از گروه‌ها و گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی شرکت می‌جستند. کمونیست‌ها با حضور مستقیم یا غیر مستقیم در این مجالس به ترویج دیدگاه‌ها و اعتقادات خود پرداخته و به تناسب شرایط زمان و مکان، نظرات سیاسی و اجتماعی خود را بیان می‌کردند. تعدادی از شخصیت‌های سیاسی، وابستگان احزاب و اتحادیه‌ها و سازمان‌های مردمی اعم از چپ‌گراها و راست‌گراها و بی‌طرف‌ها و غیره معمولاً در میان شرکت‌کنندگان در مراسم‌های عزاداری دیده می‌شدند. آنان از این مناسبت‌ها برای توزیع نشریه‌های حزبی خود یا نصب پلاکاردهای خاص خود استفاده می‌کردند. طرفداران جنبش «انصار السلام» در آغاز دهه پنجاه اعلامیه‌هایی در مجالس عزاداری توزیع کردند. آنان در این اعلامیه‌ها مردم را به صلح و آرامش دعوت کرده بودند. همچنین آنان در این مجالس به جمع‌آوری امضاهایی در حمایت از حزب خویش اقدام کردند. برخی از احزاب سیاسی نیز گاه به ایراد سخنرانی‌های حماسی و خواندن قصیده‌های انقلابی می‌پرداختند. روزنامه «کفاح السجین الثوری»، ارگان سری حزب توده عراق در یکی از شماره‌های خود به اختلاف نظر شدید کمونیست‌ها درباره مراسم عزاداری اشاره کرده بود. برخی از آنها شرکت در این مجالس را به معنای تأیید «مفاهیم فئودالی» دانسته و معتقد بودند که نیروی سحرانگیز سنت‌های پوسیده و کهن گاه موجب کشیده شدن برخی کمونیست‌ها به این گونه مراسم‌ها شده و آرمان آنها را که آزاد کردن توده مردم از یوغ سنت‌های گذشته است، فراموششان می‌سازد. مقاله مذکور، عکس‌العمل‌های مختلف و مناقشات طولانی و تندی به دنبال داشته و سبب بروز اختلاف و شکاف در موضع‌گیری توده‌ای‌ها و تحلیل‌شان از شرکت در دستجات عزاداری شد. روزنامه مذکور چندی بعد مقاله دیگری با امضای فردی به نام «نصیر» منتشر کرد. او معتقد بود که مشکل مذکور ناشی از موضع‌گیری غیرشفاف حزب در برابر مراسم عزاداری است. آیا حزب باید با دستجات عزاداری مبارزه کرده و آنها را محدود سازد و یا تلاش خود را برای

تبدیل آنها به «سلاحی انقلابی» در دست کمونیستها متمرکز کند. نویسنده مقاله بر این عقیده بود که این دسته‌جات از زمانهای کهن تا کنون وجود داشته و شواهد نشان می‌دهد که هرگز در آینده نزدیک از میان نرفته و محدود نخواهند شد؛ بلکه سال به سال بر رشد و شکوفایی آنها افزوده خواهد شد. بنابراین بر ما لازم است که به جای موضع‌گیری تهاجمی در برابر آن مراسمها به دفاع از آنها برخاسته و خود را از توده نیرومند ملت جدا نسازیم. بازداشتن مردم از زیارت کربلا و نجف و کاظمین بر فرض امکان، باز عمل درستی نیست. زیرا این تجمع انبوه در هیچ جای دیگر عراق امکان‌پذیر نیست؛ به ویژه آن که تنها تجمعات و تظاهرات مذهبی در عراق، مجاز و قانونی شمرده می‌شود. باید از این تجمعات قانونی در راستای منافع جنبش دمکراتیک و پیشبرد صلح، بیشترین بهره را برد. «نوری سعید» و طرفداران «صالح جبر» در این روزها از این دسته‌جات، کمال استفاده را می‌کنند. آنها موفق به ایجاد شکاف و تفرقه میان شرکت‌کنندگان در این مجالس و تقسیم آنها به دو گروه مخالف شده‌اند. مقاومت در برابر این حرکتها ضروری است. «تاریخ مبارزه انقلابی ما گواهی می‌دهد که این اجتماعات به عنوان ابزاری برای تحریک توده‌های مردمی علیه امپریالیسم از اهمیت و نقشی ویژه برخوردار است. طرفداران جنبش انصار السلام در چنین مناسبتهایی به توزیع اعلامیه‌های خود پرداخته و به نفع خود امضا جمع نموده و اندیشه‌های خود را میان مردم منتشر می‌کنند... این دسته‌جات به شفافیت شعارهای همه گروهها یاری رسانده است... همچنان که انقلاب نوامبر ۱۹۵۲م را پشتیبانی و تقویت نمود.»

از سوی دیگر در این مراسمها «کشاورزانی که هرگز به فکر مسافرت به شهر مجاور روستایشان نمی‌افتند، صدها کیلومتر برای زیارت کربلا پیاده می‌روند... اگر این گونه افراد را از اوضاع زمانه آگاه نمود؛ قطعاً متحول شده و بر ضد محیط فئودالی خود شوریده و خرافات ملایان نادان را کنار خواهند گذاشت... چنین فردی به زودی از وجود مسلمانان دیگری در این عالم پهناور اطلاع یافته و از مشکلات و مبارزات آنها آگاه خواهد شد... آیا مگر حسین بر ضد ظلم قیام نکرد؟... آیا این آموزه در نهاد آنان، احساسی عمیق نسبت به ظلم و ستم حاکم بر محیط اطراف ایجاد

نخواهد کرد؟...» «بنابراین شیوه منطقی آن است که دسته‌جات عزاداری را به سلاحی در جهت حرکت انقلابی تبدیل نموده و در برابر آن بخش از رسوم و سنت‌های عزاداری که از صبغه ارتجاعی بیشتری برخوردارند، نه تجاهل نماییم و نه مبارزه کنیم»^۱ بدین ترتیب مباحثات و مناقشات توده‌ای‌ها در روزنامه «کفاح السجین الثوری» با این تصمیم‌گیری به پایان رسید که: «از هر گونه اهانت به دین اسلام و نیروهای مذهبی پرهیز نموده» و به طور کلی از سخن گفتن در این باره خودداری کنند.

برگزاری مجالس عزاداری در دو ماه محرم و صفر و به ویژه دهه اول محرم از سنت‌های رایج در عراق است؛ اما هیئت‌های عزاداری تنها در خلال دهه محرم و روز اربعین برگزار می‌شوند. علاوه بر این، برخی مجالس عزاداری نیز در طول ایام سال مخصوصا در برخی مناسبت‌های مذهبی و ملی و همچنین در ماه شعبان و رمضان بر پا می‌شود. در سالروز وفات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و در مجالس فاتحه‌خوانی برای اموات و در مناسبت‌های دیگر نیز مجالس عزاداری منعقد می‌شود. پذیرایی در این مجالس با چای و سیگار و گاه نیز نان روغنی یا شام و ناهار و امثال آن مرسوم است. افراد سرشناس، تجار و رؤسای عشایر اموال هنگفتی برای اقامه مجالس عزاداری خرج کرده و گاه به برخی هیئت‌ها و دسته‌جات نیز کمک مالی نموده و پاداش و هدایایی به سخنرانان، شاعران و نوحه‌سرایان تقدیم می‌کنند. آنان بر این باورند که این گونه اعمال نیک موجب تقربشان به خداوند شده و شفاعت امامان را در روز قیامت نصیبشان می‌گرداند.

برخی از مردم معتقدند که انجام شعائر و مراسم مذهبی، مهمترین وسیله نجات در آخرت است. این اعمال موجب تقرب به خدا و نیل به شفاعت ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود. این در حالی است که بسیاری از آنها به دنبال تقرب به خداوند از طریق عمل صالح، تقوا و امر به معروف و نهی از منکر نیستند. زیرا آنان می‌پندارند که خدا بدون تردید همه گناهانشان را به خاطر انجام شعائر دینی و مراسم مذهبی خواهد آمرزید؛ هر چند اگر از اهل کبایر باشند.

۱) کفاح السجین الثوری، سال ۲، شماره ۳، ۳۰ مارس ۱۹۵۴م، ص ۶ به نقل از حنا بطاطو، العراق، کتاب دوم، ص ۳۶۱-۳۶۴.

مجالس عزاداری به دلایل دیگری نیز برگزار می‌شوند. گاه برخی افراد نذر می‌کنند، در صورت موفقیت در تجارت و یا بهبودی اوضاع اقتصادی به برپایی مجلس روضه‌خوانی اقدام نموده یا مقداری پول به این گونه مجالس در مساجد و حسینیه‌ها اهدا کنند. همچنین در میان مردم مرسوم است که هر گاه ساخت خانه‌ای نو به پایان می‌رسد و یا محل جدیدی برای کار افتتاح می‌کنند و یا خانه خود را اعم از ملکی یا استیجاری تغییر می‌دهند، مجلسی برای عزاداری در آن محل برپا نموده و در پایان نیز با شام از حاضران پذیرایی می‌کنند. در حقیقت هر عمل خیری که به قصد قربت انجام می‌شود، منافع دیگری نیز برای افراد به دنبال دارد؛ منزلت اجتماعی و دینی آنها در اثر این اعمال بالا رفته و در چشم دیگران از افراد نیکوکار به حساب می‌آیند.

نکته قابل توجه آن که فعالیتهای اقتصادی در دو ماه محرم و صفر به ویژه در شهرهای مقدس نجف و کربلا و کاظمین، بسیار رونق می‌گیرد. مصرف کالاها و مواد غذایی افزایش یافته و قیمت‌ها به ویژه در دکه‌ها، غذاخوریها، قهوه‌خانه‌ها و مسافرخانه‌ها بالا می‌رود؛ همچنان که پاداش و درآمد خادمان و متولیان عتبات مقدسه و نیز سخنرانان مجالس مذهبی، شعرا، نوحه سرایان و ... بیشتر می‌شود. از سوی دیگر این مناسبت‌ها فرصت خوبی برای برخی افراد عاطل و بیکار و مردمان فقیر به شمار می‌رود. آنان با گردش در مجالس مختلف به مقداری آب و غذا و سیگار دست یافته و فرصتی نیز برای گذراندن اوقات فراغت می‌یابند. برخی نیز در طول دهه اول محرم در محلهای تجاری، غذاخوریها، قهوه‌خانه‌ها و اماکن دیگر به کار موقت مشغول می‌شوند. این گونه محلات تجاری در اثر رفت و آمد زوار معمولاً به نیروی کار بیشتری در دهه محرم احتیاج پیدا می‌کند. بنابراین بسیار طبیعی است که برخی از این افراد در انتظار برگزاری این گونه مناسبت‌های مفید روزشماری کرده و خبر تشکیل مجالس و هیئت‌های مختلف را پی‌گیری کنند. شایان ذکر است که بعضی از این افراد با تشکیل مجموعه‌های کوچکی به دنبال یکی از روضه‌خوانها راه افتاده و در هر مجلس عزاداری دور منبر او گرد آمده و بخش آخر از هر مقطع مرثیه را با روضه‌خوان تکرار می‌کنند. در واقع این افراد از اطرافیان خطیب به حساب می‌آیند که برای به دست آوردن مقداری نان روغنی و چای و سیگار و احياناً یک

وعده غذایی چرب به دنبال او راه می‌افتند. ضرب‌المثل‌های معروفی درباره این موجودات طفیلی در عراق رایج است از جمله: «برای نان می‌گرید: نه بر حسین» یا «برای حلیم می‌گرید: نه بر حسین».

بدیهی است که این گونه قضایا و نمونه‌ها را نمی‌توان به همه اشکال عزاداری حسینی تعمیم داد. در واقع عزاداران حسینی از گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی بوده و تفاوت‌های بسیاری از جهات اقتصادی اجتماعی، و فرهنگی میان آنها مشاهده می‌شود. در مجالس عزاداری علاوه بر علما و بازاریان عده‌ای از دانشگاهیان، فرهنگیان، کارمندان، کارگران و سایر اقشار جامعه نیز شرکت می‌کنند و بسیاری از اینان از روی محبت به اهل بیت و جهت ابراز همدردی با آن بزرگواران در مجالس عزاداری شرکت می‌کنند. البته تعداد اندکی نیز برای تماشا، تفریح یا گذراندن اوقات فراغت به این مجالس می‌آیند. به طور کلی دهه محرم یک مناسبت دینی و اجتماعی و در عین حال استراحتی تفریحی است؛ به ویژه برای برخی بازاریان و صاحبان مشاغل که در طول سال به کار اشتغال داشته و هیچ فرصتی برای استراحت و رفع خستگی ندارند.

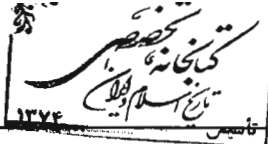
فقرا و اقشار کم درآمد نیز در این مجالس شرکت کرده و هر یک به حسب امکانات و توان خود، کمک مالی یا خدماتی را ارائه می‌دهند. برخی به رهگذران و افراد تشنه، آب خنک می‌دهند یا گلاب بر سر و روی عزاداران می‌پاشند، یا به هر نحو ممکن در مجالس و دسته‌جات عزاداری به خدمتگذاری در آستان امام حسین علیه السلام می‌پردازند. از سوی دیگر برخی روضه‌خوانها، رؤسای هیئت‌ها، شاعران، نوحه‌سرایان و نیز برخی خادمان و متولیان عتبات مقدسه از این مجالس در جهت منافع خود بهره برده و از این فرصت برای کسب درآمد استفاده می‌کنند. گرچه این عمل آنها در ظاهر بر خلاف شرع نیست؛ اما بعضی از آنها با بکارگیری برخی شیوه‌های نفاق و چاپلوسی و بعضی دیگر با انجام برخی خدمات به امتیازات متعدد مادی و معنوی از جانب افراد سرشناس یا مقامات محلی نایل می‌آیند. آنان برای دستیابی به منافع خویش از لطمه زدن و آسیب رساندن به اصول و اهداف این مجالس دینی باکی ندارند.

بسیاری از تجار سرشناس و رؤسای عشایر و افراد ذی‌نفوذ، با مصرف اموال

هنگفتی برای اقامه مجالس عزاداری و تقدیم نذورات و هدایای نقدی و غیرنقدی به سخنرانان و روضه‌خوانها به دنبال اهداف و منافع دیگری غیر از تقرب به خدا و دستیابی به شفاعت اهل بیت علیهم السلام هستند. آنان به منظور ارتقاء منزلت اجتماعی خود و گاه کسب در آمد بیشتر به این اعمال نیک دست می‌زنند. هر مجلس و مراسمی که شخصیت‌های مذهبی و افراد سرشناس و صاحب نفوذ بیشتری در آن شرکت کنند، از اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است. همچنین جایگاه مذهبی و اجتماعی صاحبان مجلس و نوع پذیرایی و شهرت واعظ و منزلت اجتماعی او نیز بر اهمیت مجلس می‌افزاید.

برخی نیز از این مجالس به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای نیل به اهداف اقتصادی خویش استفاده می‌کنند؛ البته اقامه این گونه مجالس و ارائه خدماتی به عزاداران بر منزلت دینی و اجتماعی فرد در میان خویشان، آشنایان و اطرافیانش می‌افزاید. از این رو برخی با اقامه مجلس عزاداری یا کمک به هیئت‌های حسینی و احترام به سخنرانان و روضه‌خوانها و مداحان تنها در اندیشه ارتقای منزلت خویش نزد مردم هستند تا به عنوان فردی با تقوا و نیکوکار شناخته شوند. آنان در این مراسمها اموال زیادی خرج می‌کنند تا به طور مستقیم یا غیر مستقیم به برخی اهداف و مقاصد شخصی خود برسند. از باب مثال هدایایی به نام خویش یا نام دفتر تجاری و یا شرکت خود تقدیم می‌کنند و بدین وسیله از این هدایا به عنوان یک آگهی تبلیغاتی بهره می‌برند.

یکی از افراد مورد اعتماد، خاطره‌ای از یک تاجر معروف بغدادی نقل می‌کرد که صاحب یک شرکت فروش قطعات خودرو بود. او در اثر رکود بازار و تراکم کالاهایش در انبار در آستانه ورشکستگی قرار داشت. لذا نماینده‌ای به یکی از شهرهای جنوب برای تبلیغ کالاهایش فرستاد. این نماینده که شخصی زیرک و آگاه به امور مذهبی بود، از مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام در دهه اول محرم برای منظور خویش استفاده کرد. او فوراً به یکی از این مجالس رفته و پیش از سخنران برای چند لحظه به منبر رفت. او ابتدا چند جمله درباره اهمیت مراسم عزاداری و اجر و ثواب آن نزد خداوند سخن گفت و سپس مبلغی پول برای استمرار مجالس عزاداری به آن مکان مبارک هدیه داد و از جود و بخشش آن تاجر و اعمال خیر و نیز کمک‌های نقدی و غیرنقدی او در راه خدا تجلیل کرد و



از کمکهای بسیارش به فقرا و نیازمندان و در راه ماندگان سخن به میان آورد. آنگاه به آثار و برکات این خدمات اشاره کرده و آن تاجر را به همین سبب مشمول عنایات خداوند و موفق به خدمت‌گذاری در آستان امام حسین و اهل بیت آن حضرت دانست. از این رو خداوند به شرکت او برکت عطا بخشیده و محصولات آن را از مشهورترین و بهترین اتاقهای خودرو در عراق و بلکه در سطح جهان قرار داده است. در واقع آن چه او در این مجلس تقدیم کرد تنها جزء کوچکی از فضل خداوند و برکات ائمه اطهار علیهم‌السلام به او است و او این همه را مدیون توجه و عنایات بسیار به شعایر و مراسم مذهبی است. بسیاری از مردم ساده‌دل به طور طبیعی تحت تأثیر چنین سخنانی قرار گرفته و کمکهای آن تاجر را به مراسم مذهبی در مسیر خدمت به دین و مردم می‌شمردند.

در واقع بیشتر خطبا و روضه‌خوانها به صورت غیرمستقیم برای صاحبان مجلس و خانواده‌هایشان تبلیغ می‌کنند. سخنران معمولاً در پایان منبرش برای صاحبان مجلس، دعا نموده و از آنان تشکر می‌کند و ثواب الهی برایشان طلبیده و نیز آنها را به برگزاری بیشتر این‌گونه مجالس تشویق می‌کند. خطیب نیز به طور طبیعی از پاداش نقدی و احیاناً هدایای صاحب مجلس برخوردار می‌شود. بدین ترتیب مجالس حسینی به ابزاری برای کسب منزلت اجتماعی بدل شده است. از این رو هر صاحب ثروتی مایل است در خانه‌اش و یا در یکی از مساجد یا حسینیه‌ها، مجلس عزاداری برگزار کند و هیئتها و دسته‌جات حسینی را با هدایای خویش یاری رساند. علاوه بر اینها دست‌اندرکاران مجالس و هیئتهای عزاداری به ویژه رؤسای هیئتها، روضه‌خوانها، نوحه‌سرایان، علمداران، بازیگران نقشهای عباس و قاسم و امام سجاد و حتی بازیگران نقشهای شمر و عمر سعد و... در خود احساس فخر و غرور می‌کنند. نگاههای تماشاچیان که بیانگر احساس احترام و شیفتگی آنهاست، خود به نحوی مشوق آن بازیگران است؛ به ویژه هنگامی که از مقابل انبوه زنان عبور کرده و صدای شیون و فریاد آنها بلند می‌شود. علی‌وردی در این خصوص اشاره می‌کند که جیغ و فریاد زنان سبب می‌شود مردان بازیگر خود را همچون سرداران فاتحی بپندارند که سپاه بزرگی را رهبری می‌کنند. وردی معتقد است که اگر این احساس

فخر و غرور نبود، این گونه مراسمها در همان گذشته‌های دور از میان رفته بود^۱. معلوم نیست دکتر وردی چگونه به چنین نتیجه غیر علمی رسیده است. تحلیل او گرچه از حیث اجتماعی و روانی تا اندازه‌ای صحیح است؛ ولی دیدگاه او درباره عوامل بقاء و استمرار مراسم عزاداری چنان قابل قبول نیست. زیرا دوام و بقاء هر پدیده اجتماعی یا مذهبی و از جمله هیئتهای عزاداری، ارتباط چندانی با شیفتگی و فریاد و شیون زنان ندارد؛ بلکه وابسته به عوامل مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی است. اساسا چگونه ممکن است زنان در استمرار و شکوفایی این شعائر و مراسم تأثیرگذار بوده باشند؛ در حالی که آنها به ندرت در این گونه مجالس حضور داشته‌اند. هر پدیده اجتماعی یا دینی از نگاه جامعه‌شناختی در فضا و زمینه مناسب خویش رشد می‌کند. پیدایش و استمرار پدیده‌های اجتماعی و مذهبی بدون وجود بسترهای مناسب اجتماعی و سیاسی و روانی امکان‌پذیر نیست. در واقع تحرک، پویایی و تغذیه این پدیده‌ها در دامن این بسترها صورت پذیرفته و زمینه انتقال آنها از نسلی به نسلی دیگر، در این فضا فراهم می‌شود. هزینه‌های پذیرایی و دیگر خدمات در این مراسمها از طریق هدایای مردم تامین می‌شود که به شیوه‌های مختلفی جمع‌آوری می‌گردد. برخی از مردم به هزینه خود مجلسی در خانه خود یا در حسینیه‌ها، مساجد و یا دیگر اماکن عمومی برگزار می‌کنند. برخی نیز اجرت واعظ و خطیب را می‌پردازند و عده‌ای هم هزینه چای، شکر، سیگار، کیک و غیره را می‌پذیرند و گاه نیز یکی از نیکوکاران هزینه اطعام عزاداران را بر عهده می‌گیرد. برخی نیز پارچه‌های سیاه، سبز و گاه قرمز برای پوشاندن دیوارهای محل عزاداریها و تهیه پرچم و نوشته‌جات مختلف در اختیار هیئت می‌گذارند. شیرینی‌جات و شمع و گلاب و غیره نیز به همین ترتیب تهیه می‌شود. علاوه بر این، تعداد زیادی از مردم در طول برپایی مراسم عاشورا و اربعین خود را به طور ویژه در خدمت امام حسین علیه السلام قرار داده و مسؤولیت جمع‌آوری هدایای مردمی را در اماکن مختلف و از اقشار مختلف بر عهده می‌گیرند. جمع‌آوری و نگهداری هدایا و مصرف آنها تحت نظر شورای ویژه‌ای متشکل از رییس هیئتها و دستیارانش قرار دارد.

افراد فوق با حضور در محله‌های تجاری، شرکتها، بازار، قهوه‌خانه‌ها و اماکن دیگر به جمع‌آوری هدایای مردم پرداخته و در برابر آن به هر یک از اهداکنندگان رسید می‌دهند. برگ رسید معمولاً دارای مهر هیئت مورد نظر است. این اشخاص معمولاً در راه رضای خدا و به منظور خدمتگزاری در آستان مقدس امام حسین علیه السلام به این گونه خدمات دست می‌زنند.

راههای دیگری نیز برای جمع‌آوری کمکهای مردمی به طور غیرمستقیم نظیر نصب صندوقی در اماکن تجاری، قهوه‌خانه‌ها، غذاخوریها و مسافرخانه‌ها متداول است. این روش تنها به جمع‌آوری کمکهای مردمی محدود نمی‌شود؛ بلکه شبکه‌ای منسجم برای انجام کارهای خیریه تشکیل می‌دهد.

در پایان دهه شصت، تعداد زیادی هیئت‌های عزاداری تشکیل شد که به صاحبان برخی مشاغل و اصناف تجاری مانند بازرگانان، آهنگران و قصابها اختصاص داشت. به عنوان مثال در آغاز دهه هفتاد در کاظمین حدود ۱۶ هیئت ویژه مشاغل و اصناف مختلف وجود داشت. هر یک از این هیئتها دارای مسجد، حسینیه یا مکانی مخصوص به خود برای برگزاری مراسمها و تنظیم دسته‌جات بود.

این گونه مجالس و مراسم مردمی برای تعدادی از سخنرانان، روضه‌خوانها، نوحه‌سرایان، شعرا و... منبع درآمد به شمار می‌رود. آنان همه در آمد خود یا بخشی از آن را از طریق این مراسم مذهبی به دست می‌آوردند. البته این اموال به عنوان هدیه و پاداش و نه مزد و در آمد به آنها داده می‌شود. پاداش سخنرانان و روضه‌خوانان به میزان ثابت و مشخصی نیست؛ بلکه بر اساس ویژگیهای هر کدام تعیین می‌شود. بنابراین هر سخنرانی که صدای رساتر و خوشتری داشته باشد، در طول دهه محرم از پاداش بیشتری برخوردار می‌شود. از این رو تعدادی از سخنرانان به برکت صدای خود از تمکن مالی برخوردار شده و برخی نیز با هواپیما به شهرها و کشورهای مختلف برای برگزاری مجالس عزاداری مسافرت می‌کنند. آنان در این سفرها به پاداش و هدایای بسیاری دست می‌یابند. با این حال تعدادی دیگر از سخنرانان و روضه‌خوانها در وضعیت فقیرانه‌ای به سر برده و از درآمد کافی برای امرار معاش برخوردار نیستند. برخی مداحان و نوحه‌سرایان

نیز در ایام عاشورا و روز اربعین، مبالغ هنگفتی دریافت می‌کنند. این مبالغ از سوی ثروتمندان حاضر در مراسم اهدا می‌شود. گاه نیز گردنبنندی از اسکناس به نشانه رضایت از قصیده یا صدای خوب مداح بر سینه‌اش نهاده می‌شود.

بزرگترین اشکال برخی شاعران و روضه‌خوانها این است که در اشعار و سخنرانیهای خود چندان به حقایق تاریخی و علمی پایبند نبوده و گاه مطالبی از کتابهای مبتذل و غیر معتبر نقل می‌کنند. اطلاعات و معلومات آنها برگرفته از مجموعه‌ای داستانها و افسانه‌های خرافی است که هیچ عقل سلیمی آن را تصدیق نکرده و هیچ منطق درستی آن را نپذیرفته و در تضاد کامل با اصول و ارزشهای اهل بیت علیهم السلام و نهضت بزرگ امام حسین، قرار دارند. اشکال دیگری که به برخی سخنرانان و نوحه‌سرایان وارد است، نگاه نادرست آنها به عاشورا می‌باشد. آنان با تمرکز بر مظاهر و مراسمهای عاشورا و وانهادن اهداف بنیادی آن نهضت به تکوین خردی جمعی مبتنی بر عاشورا و بدون توجه به مناسبتهای مذهبی دیگر پرداختند. گویا زندگی و حیات تنها در مظاهر و مراسمهای عاشورا خلاصه شده است. در واقع اهداف عاشورا متنوع و پویا است که نمی‌توان آن را در بعدی محدود خلاصه کرد. حیات عاشورایی، عقیده عاشورا و مواضع انقلابی آن را نباید با نگاههای تنگ خویش محدود ساخته و آن مفاهیم بلند را به مراسمی خشک و بی روح تبدیل کرد.^۱ نکته مهم در این میان آن است که بیشتر شرکت کنندگان و تأثیر گیرندگان از این شعایر و مراسم از میان عامه مردم، کارگران، کشاورزان، کارگران و ... هستند که از سطح سواد و فرهنگ بالایی برخوردار نیستند. آنان معمولا در ماه محرم برای زیارت و تبرک و شرکت در مجالس ذکر امام حسین علیه السلام به عتبات مقدسه سفر می‌کنند. از سوی دیگر روضه‌خوانهایی که در ماه محرم و صفر برای اقامه عزاداری به روستاها و مناطق عشایر نشین می‌روند، غالبا از سطح فرهنگ پایین و ساده‌ای برخوردارند؛ اما با این حال به خوبی می‌توانند با نقل داستانهای کربلا و قهرمانیهای شهیدان در ضمن برخی احادیث و اشعار به تحریک عواطف و احساسات مستمعین بپردازند و با صدای بلند و سوزناک خود قادرند بسیاری از مردم را به گریه واداشته و رنج و دردهای روزانه آنها را با

مصایب غمبار و دردناک کربلا پیوند دهند.

روضه‌خوانان و سخنرانانی بیشتر مورد پسند مردم قرار می‌گیرند که حادثه غمبار دشت کربلا را با قصه‌ها و افسانه‌های عاطفی آمیخته و بدین وسیله شیون و اشک بیشتری از آنان جاری سازند. در این میان برای مردم اهمیتی ندارد که آن داستانها و افسانه‌ها و روایات از نظر تاریخی و منطقی صحت داشته و یا با اندیشه و مواضع و اهداف امام حسین علیه السلام سازگار باشد. آنچه مهم است صدای رسا و زیبایی روضه‌خوان و لحن سوزناک اوست که اشک و شیون را به دنبال دارد.

از مباحث فوق به این واقعیت مهم اجتماعی می‌رسیم که شعائر و مراسم مذهبی بیش از مفاهیم و اصول دینی بر توده مردم اثر می‌گذارد. در واقع تأثیر آموزه‌های فقها و مجتهدان بر توده مردم بسیار کمتر از رسوم و سنن مذهبی است. این رسوم و سنن گاه موجب تهی شدن دین از محتوای حقیقی آن و در نتیجه ناکارآمدی آن در جامعه می‌شود. هر گاه اهداف و مبانی یک آیین از درون تهی شود، از آن دین به جز چند رسم و عادت خشک چیزی بر جای نمی‌ماند. اگر دین از بعد واقعی و عملی آن به عنوان یک شیوه زندگانی تهی گردد، در آن صورت نقش حقیقی خود را در بنای انسان، جامعه و تمدن از دست داده است.

۲) تلاشهای اصلاح طلبانه

طبیعی است که رفتار ناشایست برخی روضه‌خوانان و بعضی هیئت‌های عزاداری به ویژه شکنجه خویش و آسیب رساندن به بدن، توجه علمای روشنفکر و مجتهدان بزرگ و مصلحان را برانگیزد. آنان به ضرورت تغییر و تحول و پاکسازی عزاداریها از اقدامات منفی دعوت نموده و خواستار تبدیل آنها به همایشی فکری و مراسمی فرهنگی هستند. این مخالفتها از همه بیشتر متوجه دسته‌جات قمه‌زنی و زنجیرزنی بود و همچنین هرگونه مراسم و اقدامات بدعت‌آمیزی که ریشه تاریخی، علمی و منطقی نداشته و بلکه بر پایه قصه‌ها و اسطوره‌های سر تا پا خرافی شکل گرفته‌اند.

برخی از علمای شیعه درباره شعائر و مراسم بدعت‌آمیزی همچون قمه‌زنی و زنجیرزنی معتقدند که آنها با روح اسلام ناسازگار است. اما عامه مردم و حتی آنان که مدعی فهم درست دین هستند به سخنان فقها و مجتهدان اهمیت نداده و نظر خود را این‌گونه توجیه می‌کنند که این قبیل شعائر در زمره اعتقادات دینی قرار داشته و هدف از آن خدمت به امام حسین و اهل بیت پیامبر و گسترش افکار آنهاست. آنها از این طریق به ابراز محبت و ولایت خود نسبت به اهل بیت پیامبر و نیز همدردی با آنها پرداخته و در عین حال، آن شعائر را راهی برای اظهار حق و انکار باطل می‌پندارند. این در حالی است که آنها به خوبی می‌دانند کسی که با شمشیر یا زنجیر از سر و پشت خویش، خون جاری می‌سازد و خود را در معرض خطر قرار می‌دهد با نظر علما و مجتهدان مخالفت کرده و به سخن آنان اهمیت نداده است. با این وجود آنها اعمال خود را با دلایلی به ظاهر منطقی توجیه می‌کنند.

در حقیقت، سکوت طولانی بر مثل این اقدامات منفی در طی دهه‌های گذشته، راه را برای رشد و تقویت و گسترش آن باز کرده است. تنها پاره‌ای تلاش‌های جسورانه برای مقابله با این اقدامات انجام شد تا عاشورا را از ناخالصی‌هایی که دامن‌گیر آن شده و جهل و تاریکی و عقب‌ماندگی فرهنگی، پیراسته کند. عملکرد برخی علما نیز در رشد و گسترش بدعتها تأثیرگذار بوده است. آنان در برابر موج تمایلات بدعت‌آمیز مردمی کوتاه آمده و گاه موجب شرعیت بخشیدن به آن مراسم‌ها گشته‌اند. در حالی که سزاوار بود با صدور فتوایی قاطع به این مراسم‌ها، پایان داده و با اتخاذ موضعی منسجم و هماهنگ از استمرار آنها ممانعت به عمل آورند.

در واقع علما و مجتهدان تا کنون نه به صورت قطعی آن مراسم‌ها را حرام کرده‌اند و نه فتوا به جواز آنها داده‌اند. پرهیز از موضع‌گیری صریح در برابر این مراسم‌ها به این واقعیت بر می‌گردد که بعضی از علما مصالح شخصی را در نظر می‌گیرند و بعضی دیگر از تأثیر منفی این اعمال نادرست بر اصالت اسلام و صفای آن آگاهی ندارند. عامل اصلی این پدیده ناشی از این واقعیت است که علمای شیعه در امرار معاش خود به مردم و حقوق شرعی آنها وابسته‌اند. این حقوق شرعی به وسیله نمایندگان مراجع در گوشه و کنار عالم

اسلامی جمع‌آوری شده و نهاد مرجعیت از طریق کانالهای ویژه خود به توزیع آن حقوق شرعی میان مسلمانان می‌پردازد. ولی علمای اهل سنت در امر معاش خود به وزارت اوقات وابسته بوده و کارمند دولت به حساب می‌آیند. از این رو گرایش به اطاعت از حکومت نزد آنها قوی‌تر است. این در حالی است که علمای شیعه به انتقاد از حکومت، گرایش بیشتری داشته و به طور کلی از نزدیک شدن به حکومت اجتناب ورزیده و هیچ‌گونه عطا و بخششی را از صاحبان قدرت نمی‌پذیرند.^۱ این حالت از دیدگاه معارضه‌گرایانه شیعه در برابر حکومت ناشی می‌شود. شیعه در طول تاریخ دراز خود همواره بر علیه حکومت‌های غاصب حق اهل بیت، قیام نموده است. اجتناب و استقلال علمای شیعه از حکومتها، موجب نزدیکی هرچه بیشتر آنها به مردم شده است. این حالت مثبت‌گانه موجب سلطه توده مردم بر عده‌ای از روحانیان شده است. در چنین حالتی دیگر امکان نظارت علما بر توده مردم و مخالفت با اعمال و مراسم ناسازگار با روح اسلام و اصول امام حسین (علیه السلام) فراهم نخواهد بود. اجتناب روحانیون از اخذ حقوق دولتی گرچه موجب استقلال نهاد دین از حکومت شده، اما از سوی دیگر بسیاری از علمای شیعه را به حقوق شرعی مردم وابسته نموده است.

انتقادات علما، مجتهدان و مصلحان اجتماعی نسبت به خرافه‌ها و بدعت‌ها در مراسم حسینی با استقبال گسترده‌ای مواجه شد؛ اما در همین حال آنان را در معرض حملات خشمگینانه و اتهامات ناروای بسیاری نیز قرار داد. از دهه سوم این قرن، حرکت اصلاحی و روشن‌گرایانه‌ای از سوی برخی علما و مجتهدان و مصلحان شیعه آغاز شد. این نهضت بر ضد افکار و آراء نادرست و ناخالص در مراسم عزاداری به ویژه اعمال و رفتار ناشایست و غیر منطقی و نیز قصه‌ها و افسانه‌ها و خرافات مجعول شکل گرفته بود. این امور ناسازگار با عقل و منطق سلیم به نام دین و عقیده انجام می‌گرفت. در این میان، انتقادات اندیشمندان و مصلحان اجتماعی در کنار گریز بسیاری از جوانان با فرهنگ از این گونه اعمال و مراسم ناپسند، موجب تقویت و تثبیت مواضع علما و مجتهدان گشت. اولین تلاش‌های برای روشنگری و بالا بردن سطح فرهنگ مردم از سوی برخی

عالمان مصلح و در راس آنها شیخ محمد رضا مظفر انجام شد. وی در سال ۱۹۳۵م جمعیت «مقتدی النشر الدینی» را به منظور اصلاح حوزه علمیه و پالایش شعائر دینی و مراسم عزاداری حسینی از خرافه‌ها و بدعت‌ها تاسیس نمود. این شعائر و مراسم ارزشمند باید به ابزاری کارآمد برای هدایت افکار عمومی و تزریق اندیشه‌ها و مفاهیم صحیح اسلامی بدل می‌گشت.

جمعیت «مقتدی النشر الدینی» نخستین برنامه اصلاحی خود را در سال ۱۹۴۶م با تأسیس مدرسه‌ای جهت آموزش خطابه و ارشاد آغاز کرد. در این مدرسه به آموزش و تربیت خطبای اندیشمند و آگاه برای منبرهای حسینی پرداخته می‌شد. دانشجویان در هر دوره با مجموعه‌ای از معارف علمی و تاریخی از جمله: ادبیات، شعر، تاریخ، فقه، فنون خطابه و دیگر درسهای ضروری آشنا می‌شدند. این مواد آموزشی همگی برای پالایش منبرهای حسینی از ناخالصی‌ها و سخنان خرافی و غیرمنطقی لازم و ضروری بود. این طرح اصلاحی با مخالفت منبریان و روضه‌خوانان و برخی از علما مواجه شد. این طرح در واقع تهدیدی برای پاره‌ای از مصالح شخصی آنها بود. از این رو به تحریک افکار عمومی و توده کم‌فرهنگ مردم بر علیه این طرح پرداختند.^۱ این پروژه گرچه چندان ادامه نیافت، ولی با این حال توانست تعدادی خطیب برجسته و شهیر همچون شیخ محمد جواد قسام، سید جواد شبّر و دکتر احمد وائلی را تربیت کند.

اقدام سید هبة‌الدین شهرستانی* در مبارزه با بدعت‌هایی نظیر انتقال جنازه از اماکن دور به شهر نجف و نیز مخالفت با مراسم‌های ناصواب در روز عاشورا یکی دیگر از تلاشهای جسورانه‌ای بود که توانست زنجیر سکوت بر این اعمال ناصحیح را پاره کند.

(۱) نک: حسن شبّر، همان، ص ۳۳۴-۳۳۶.

(*) این عالم فقیه و مصلح نواندیش و سیاستمدار شهیر در سال ۱۸۸۳م در سامرا به دنیا آمده و در سال ۱۹۶۷م در کاظمین وفات یافت. از تألیفات او کتاب «الهیئة فی الاسلام» (۱۹۰۷م) است که در آن به اثبات پیشگامی عرب و مسلمانان در کشف مسائل مهم علم فلک و نجوم پرداخته است. همچنین وی در سال ۱۹۱۰م مجله «العلم» را منتشر کرد که نخستین مجله علمی در نجف بود. این نشریه در دوره خود، نقش مهمی در باروری فکر و اندیشه ایفا کرد. شهرستانی در قیام ۱۹۲۰م عراق و همچنین در تأسیس حکومت ملی عراق، نقش فعالی داشت. او در سال ۱۹۲۱م وزیر معارف شد. همچنین وی از نمایندگان پارلمان و رییس مجلس شرعی مذهب جعفری بود. (نک: ابراهیم عانی، هبة‌الدین الشهرستانی، مجله «النور»، شماره ۷۴، لندن ۱۹۹۷م، ص ۵۱-۵۳).

وی با انتشار مقاله‌ای انتقادی در مجله «العلم» که خود وی آن را در بغداد منتشر می‌کرد به بحث درباره موضع علما نسبت به این شعائر و مراسم پرداخت. در بخشی از این مقاله، چنین آمده بود: علما و مجتهدان به دلیل ترس از مردم بر خلاف اعتقاد خویش سخن می‌گویند. آنان با عامه مردم به یک نحو سخن گفته و در رساله‌های عملیه خود به نحوی دیگر اظهار نظر می‌کنند. فقیه به خاطر ترس از تحریک احساسات مردم علیه خویش، در فتاوا وایش با آنان همراهی می‌کند. این گونه موضع‌گیریها به زیان دین و مذهب تمام شده و موجب عقب‌ماندگی جامعه دینی می‌شود. از آنجا که افراد جاهل همیشه به خرافات و بدعتها تمایل دارند؛ لذا هنگامی که علما در مقابل آن سکوت کنند بدعتها بر حقایق دینی غلبه کرده و دین اسلام به نوعی بت پرستی وحشیانه تبدیل شده و تمسخر سایر امتها را به دنبال خواهد آورد.^۱

اصلاح‌طلبان با رواج و شیوع قمه‌زنی و زنجیرزنی یک صدا خواستار صدور فتوایی از جانب علما مبنی بر تحریم این اعمال زیانبار گشتند. گروهی از مردم به حمایت از قمه‌زنی برخاسته و گروهی دیگر با آن مخالفت می‌ورزیدند. این مسئله سید محسن امین* را وادار کرد تا به اقداماتی اصلاح‌طلبانه برای بررسی و ارزیابی مراسم عزاداری حسینی دست زند. او در صدد مبارزه با اعمال نادرستی برآمده بود که هیچ ارتباطی با اعتقادات اسلامی نداشتند. اعمالی نظیر قمه‌زنی و زنجیرزنی با قلابهای نوک‌تیز که افراد

۱) هبة‌الدین شهرستانی، علماؤنا و التجاهر بالحق، مجلة العلم، سال دوم، نجف ۱۹۳۰م، ص ۲۶۶. حکومت ایران در آن زمان با استناد به فتوای شهرستانی از برگزاری مراسم قمه‌زنی ممانعت به عمل آورد. (نک: جعفر خلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۲، ص ۲۱۲).

* سید محسن امین (۱۸۶۵-۱۹۵۲م) در منطقه شقرا از کشور لبنان به دنیا آمد و در جبل عامل به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت نموده و در حوزه علمیه آن شهر به فراگیری علوم دینی پرداخت. در سال ۱۹۰۲م به دمشق بازگشت تا حرکت اسلامی و اصلاحی خود را آغاز کند. او با جهل، خرافات، عقب‌ماندگی و اعمالی که موجب ننگ و نقص دین می‌شود مبارزه کرده و به وحدت اسلامی، عربی و ملی دعوت می‌نمود. همچنین وی به تلاشهای بسیاری برای از میان بردن فقر، جهل و ارتقاء موقعیت زنان دست زد. او در اندیشه اجتماعی خود به شدت با ایمان کور و اسلام تنگ‌نظر مخالف بود. هدف دین از نظر او تنظیم شؤون مختلف زندگی مردم است. بر همین اساس، دین در خود همه عناصر تحول و پیشرفت را دارد. این دیدگاههای مترقیانه امین از مبانی او در فلسفه دین نشأت گرفته بود. او اسلام را آیین دین و دنیا می‌دانست. ر.ک: محمد قاسم حسینی نجفی، ثورة التنزیه، دار الجدید، بیروت، ۱۹۹۶م، ص ۱۰۰.

نادان به آن دست می‌زنند. او به صراحت اعلان کرده بود که تشکیل این گونه هیئتها و نیز سایر بدعتهای شیطانی و مضر، حرام است.

سید امین از افراط در گریه و ضجه زدن و لطمه به صورت نیز انتقاد نموده و تأکید کرده بود که این اعمال به تشویه چهره دین انجامیده و مستندی برای آنها به جز اوهام و خیالات وجود ندارد. اعمالی همچون قمه‌زنی که منجر به خون‌ریزی و آسیب رسانی به بدن می‌شود در سالیان اخیر به مذهب تشیع داخل شده‌اند. علامه امین از فتوای مجتهد بزرگ محمد حسن شیرازی (متوفی ۱۸۹۵م) مبنی بر تحریم این گونه مراسمها نیز یاد کرده و خاطرنشان ساخته بود که افراد نادان با انجام این گونه بدعتها در صدد تحمیل خواسته خود بر نظر علما برآمده و علما نیز توان جلوگیری از آن اعمال و مقابله با آنان را ندارند.^۱

سید محسن امین در مقدمه کتابش «المجالس السنیه» در انتقاد از روضه‌خوانان می‌گوید: بسیاری از روضه‌خوانها «احادیثی بی‌پایه و غیرمستند درباره مصایب اهل‌بیت جعل کرده و بعضی از احادیث صحیح را نیز با اضافاتی از خویش تغییر داده‌اند. آنان با این کار خود در صدد تأثیرگذاری بیشتر بر شنوندگانی هستند که از صحت و سقم آن اخبار بی‌اطلاعند. این گونه روایات به تدریج بین مردم شهرت یافته و در مجالس مختلف خوانده می‌شود؛ اندیشمندان و آگاهان نیز به مخالفت با این روند بر نمی‌خیزند. این در حالی است که دروغ بستن بر اهل‌بیت علیهم السلام موجب خشم و نارضایتی آنها شده و راه عیب‌جویی و طعنه به مذهب شیعه را برای مخالفان می‌گشاید؛ در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان خود سفارش کرده‌اند: «مایه زینت ما باشید و لکه ننگ و عار بر ما نگردید». این گونه افراد و پیشگامان و مؤیدانشان برای خود گناهای بزرگ و آشکار ثبت کرده‌اند. چرا که اطاعت از خداوند هیچگاه از طریق معصیت محقق نمی‌شود و او تنها اعمال پرهیزگاران را می‌پذیرد. دروغ از گناهان بزرگی است که انسان را به هلاکت می‌اندازد؛ به ویژه اگر به پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت نسبت داده شود. قمه‌زدن و آسیب رساندن به بدن از اعمال زشتی است

که وسوسه‌های شیطان، آن را برای مردم آراسته و زیبا نشان می‌دهد. امام حسین از این گونه اعمال به خشم آمده و ما را از خود می‌راند. آن حضرت در راه احیای دین جدش علیه السلام کشته شد و دین جدش از این اعمال نهی کرده است. پس چگونه می‌توان با این گونه اعمال به خدا تقرب جست؛ در حالی که خدا از طریق معصیت اطاعت نمی‌شود...».

سید امین در ادامه می‌گوید: «برخی افراد نادان برای توجیه عمل قمه‌زنی به دروغ نقل می‌کنند که بانویی از اهل بیت، پیشانی خود را به کجاوه زده و خون از سر خویش جاری ساخت. این قصه نیز بر سیاق همان خرافات و بر وزن همان اباطیل است ... نمایش شبیه‌خوانی و تعزیه مشتمل بر محرمات زیادی است و موجب هتک حرمت اهل بیت علیهم السلام می‌شود. از آنجا که این مراسمها نیز زمینه عیب‌جویی و توهین به مذهب را فراهم می‌آورند بنابراین مشمول نهی امام معصوم هستند که فرمودند: «مایه ننگ ما نباشید». البته اگر شبیه‌خوانی با کارهای حرام همراه نبوده و موجب وهن مذهب نگردد اشکال ندارد؛ اما در کجا چنین مراسمی برگزار می‌شود؟» آنگاه اضافه می‌کند: «هر کس قصد دارد با گریه و اندوه بر مصیبت حسین علیه السلام به خدای تعالی و پیامبر و اولیای او تقرب جوید، نباید از حد و مرزی که امام رضا علیه السلام به نقل از پدر خود تعیین کرده است فراتر گذارد و گر نه از زمره کسانی خواهد بود که اعمالشان در دنیا تباه گشته و در عین حال خود را از نیکوکاران می‌پندارند».*

سپس او درباره اصلاح مجالس عزاداری می‌گوید: «در این مجالس، احادیث ناصحیح خوانده می‌شود و صحنه‌هایی دروغ به ام‌کلثوم نسبت داده می‌شود و اعمال ناشایستی همچون قمه‌زنی انجام می‌شود. از همه بدتر آن که لباس دین بر آنها پوشانده شده و به صورت عاداتی ریشه دار و به عنوان بخشی از عزاداری امام حسین علیه السلام جلوه داده می‌شوند. این گونه منکرات، موجب ناراحتی و خشم رسول

(* اشاره به آیه ۱۰۴ سوره کهف دارد.

(۱) سید محسن امین، المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره النبویه، ج ۱، نجف ۱۹۵۳م، ص ۶-۷.

خدا وَاللَّهُ شَهِيدٌ و امام حسین علیه السلام می‌شود.^۱

سید محسن امین در این دعوت اصلاحی به هدفی برتر و بالاتر از تحول مراسم عزاداری می‌اندیشد. او به دنبال اصلاح بنیادین امور دینی بود که اصلاح مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام را نیز به دنبال داشت.^۲

سید محسن امین در پی مبارزات شجاعانه خود با بدعتهای عزاداری حسینی در معرض حملات ظالمانه و اتهامات ناروایی قرار گرفت و توده مردم بر علیه او به خروش آمده و او را کافر و بی دین شمردند.^۳ مخالفان و دشمنان امین از این دعوت اصلاحی برای حمله به وی سود جستند. بسیاری از مردم و روضه خوانهای مجالس حسینی نیز از این حملات ناجوانمردانه حمایت کردند. چرا که سخنان و نظرات سید محسن امین بر خلاف تمایلات و مصالح آنها بود. سید عبدالحسین شرف الدین در شهر صور و شیخ عبدالحسین صادق در نبطیه نیز در زمره مخالفان سید محسن امین قرار داشتند. زرکلی ذکر می‌کند که سید عبدالحسین شرف الدین به این دلیل که اجازه داده بود مردم در عزاداری سیدالشهدا زنجیر و قمه بزنند مورد سرزنش قرار گرفته بود.^۴

حامیان و طرفداران هر یک از دو گروه به تدریج در کنار یکدیگر قرار گرفته و دو جبهه مخالف تشکیل دادند. کشمکشها و درگیریهای زبانی از لبنان به عراق رسیده و به روزنامه‌ها و مجلات نیز کشیده شد. به تدریج مصالح و اغراض و کینه‌های شخصی نیز در این مناقشات داخل شده و بر شدت درگیریها افزود. همچنین سخنرانان و روضه‌خوانها و واعظان نیز این مسئله مهم و حساس را به منبر کشانده و مردم را بر ضد فتوای تحریم شوراندند. در نتیجه توده مردم که همواره اکثریت را تشکیل می‌دهند به آنان پیوستند. هواداران سید محسن امین به حزب «بنی امیه» و مخالفان آنها به حزب «علوی» نامیده شدند. به دنبال آن تعداد دیگری از علما نیز در معرض توهین و تهدید قرار گرفتند.^۵ بدین

(۱) حسن امین، سیرة السید محسن الامین، صیدا، ۱۹۵۷م، ص ۷۲-۷۳.

(۲) محمد قاسم حسینی، ثورة التنزیه، ص ۱۲.

(۳) علی وردی، دراسة فی طبیعة المجتمع العراقي، ص ۲۵۲.

(۴) خیر الدین زرکلی، الاعلام، ج ۳، بیروت، ۱۹۸۹م، ص ۱۷۹.

(۵) جعفر خلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۹۹.

ترتیب، این قضیه از حالت اصلاحی به درآمده و به نزاعی شخصی تبدیل شد. هر گروه با استدلال‌های منطقی، به توجیه گفتار و اعمال و اهداف خود می‌پرداخت. برخی نیز نظر مراجع تقلید را درباره قمه‌زنی جویا شدند.

سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۹۲۶م در نجف اشرف به حرمت قمه‌زنی فتوا داد. سید مهدی قزوینی نیز در بصره فتوایی در تأیید فتوای اصفهانی صادر کرد. علمای دیگری نیز از ایشان تبعیت کردند. مضمون فتوای سید ابوالحسن اصفهانی از این قرار بود: «بکارگیری شمشیر، زنجیرهای آهنی، بوق و امثال آن در هیئتهای عزاداری که به نام امام حسین علیه السلام و به منظور ابراز حزن و اندوه بر مصایب آن حضرت صورت می‌گیرد، حرام و غیر شرعی است»^۱.

در مقابل میرزا محمد حسین نائینی به جواز این اعمال فتوا داده بود. تعدادی از اهالی بغداد طی نامه‌ها و تلگرافهایی از او درباره حکم هیئتهای عزاداری سؤال کرده بودند. ایشان در پاسخ گفته بود: «انجام این اعمال که ضرر قابل توجهی ندارند، جایز است». فتوای نائینی مورد تأیید بیش از ده عالم بزرگ از جمله محمد حسین کاشف‌الغطاء، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوبی قرار گرفت.^۲ متن فتوای شیخ محمد حسین نائینی درباره جواز و استحباب اقامه عزاداری‌های حسینی از این قرار است:^۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۱) شکی نیست که راه افتادن هیئتهای عزاداری در کوچه‌ها و خیابانها در دهه عاشورا و دیگر مناسبتها از امور مباح و بلکه شایسته است. این دسته‌جات از روشن‌ترین مصادیق عزاداری و ساده‌ترین ابزار تبلیغ به منظور رساندن پیام امام حسین به همگان است. در عین حال لازم است این شعائر بزرگ را از هر عمل ناشایستی پیراست.

(۱) همان، ص ۲۰۷.

(۲) محمد عبدالرسول بلاغی، الشعائر الحسينية العقائدية عبر التاريخ، لندن، بی‌تا، ص ۹۲-۱۱۵.

(۳) عبدالحسین حلی، الشعائر الحسينية فی المیزان الفقهي، تحقیق: نزار حائری، دمشق، ۱۹۹۵م، ص ۲۱۱-۲۱۳.

اعمالی نظیر ترانه خوانی، به کار بردن آلات لهو و سبقت و درگیری بین هیئتهای محله‌های مختلف حرام است؛ ولی حرمت این امور به معنای تحریم هیئتهای عزاداری نیست؛ بلکه همچون نگاه کردن به زن نامحرم در حال نماز است که خود عملی حرام است ولی نماز را باطل نمی‌کند.

۲) سینه‌زنی و لطمه زدن به صورت اگر چه پوست را قرمز یا سیاه نماید اشکال ندارد؛ بلکه اقوی آن است که زنجیرزنی تا حد مذکور نیز جایز می‌باشد. خارج شدن اندکی خون در اثر این گونه اعمال نیز بنابر اقوی منعی ندارد. و اما حکم جاری ساختن خون از پیشانی با شمشیر و قمه بنابر اقوی جواز است تا آنجا که منجر به ضرر و زیان به بدن نگردد (به این معنا که انجام آن عمل به مرگ شخص نینجامد و یا او را به بیماری شدید و دائمی و غیر قابل تحمل یا نقص عضو دچار نسازد). اما مجرد خروج خون از پیشانی بدون آن که به استخوان پیشانی صدمه برسد یا در اثر خونریزی زیاد به بدن آسیب رسد جایز است؛ به همان شکلی که افراد با تجربه و آشنا به قمه‌زنی انجام می‌دهند. حال اگر شخص به شیوه‌ای بی‌ضرر قمه زند ولی اتفاقاً خون زیادی که برای بدن ضرر دارد از او خارج شود، در این صورت نیز عمل او حرام نخواهد بود. چرا که او همچون کسی است که می‌پندارد وضو یا غسل و یا روزه برای او ضرری ندارد، اما بعد کشف می‌شود که برایش ضرر داشته است. در هر حال بهتر و بلکه احتیاط آن است که افراد بی‌تجربه و ناآشنا به این عمل اقدام نکنند؛ به ویژه جوانانی که به خاطر بزرگی مصیبت و شدت عشق به امام حسین از صدمه رساندن به بدن باکی ندارند. خداوند آنان را در دنیا و آخرت ثابت قدم بدارد.

۳) شبیه درآوردن و برپایی نمایش تعزیه که مراسمی رایج میان شیعه برای عزاداری و گریه‌زاری است جایز به نظر می‌رسد. پوشیدن لباس زنان توسط مردان نیز در این مراسمها بنابر اقوی جایز است.

۴) حکم شیپورهایی که در هیئت‌ها عزاداری مورد استفاده قرار می‌گیرد تا کنون برای ما روشن نشده است. بنابراین در صورتی جایز است که مورد استعمال آن در مراسم عزاداری بوده و یا برای اعلام آغاز مراسم و اطلاع دادن به اسب سواران برای سوار شدن بر اسبها باشد و یا از رسوم ویژه مراسم پایکوبی عربی و امثال آن باشد. همچنین استعمال آن در مراسم لهو و طرب رایج نباشد. والله اعلم ۵

ربیع الاول سال ۱۳۴۵/هـ/۱۹۲۶م الاحقر محمد حسین غروی نایینی^۱

فتوای میرزای نایینی و دیگر علما سبب شد، شورش مردم علیه حامیان دعوت سید محسن امین افزایش یابد. سید صالح حلی از سخنرانان مشهور مجالس حسینی با خطبه‌های حماسی خود احساسات و عواطف مردم را بر علیه اصلاح‌طلبان تحریک می‌کرد. گروهی از مردم در اثر این سخنرانیها و تبلیغات شدید با حمله به دشمنان سید صالح، آنان را «أموی» می‌خواندند. سید صالح حلی خود نیز سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن امین را مورد توهین و ناسزاگویی قرار داده و سید امین را به بی‌دینی متهم می‌کرد.^۱ از جمله توهینهای او به سید محسن امین، بیت شعری به این مضمون بود:

ای سواره اگر از دمشق گذر کردی - آب دهان بر صورت «امین» زندیق آن
دیار بیانداز

شاعری دیگر در پاسخ به او چنین سروده بود:

ای «محسن» در مقابل ستم و حسدورزی که نسبت به تو می‌شود - به جد خود اقتدا
کن که به او نیز آزارها رسید.

جعفر خلیلی از حامیان دعوت سید محسن امین با انتشار مقالات تندى در برخی روزنامه‌ها و مجلات به انتقاد از علمای مخالف فتوای سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن امین پرداخت که توهین و ناسزای بسیار و تهدید به قتل را برای او در پی داشت. کار هتاکى و توهین به اصلاح‌طلبان تا حدی بالا گرفت که برخی در مجالس حسینی به هنگام توزیع آب میان عزاداران با صدای بلند ی‌گفتند: «خدا امین را لعنت کند. آب

بنوش» این در حالی بود که سابقاً به هنگام توزیع آب می‌گفتند: «آب بنوش و یزید را لعنت کن» یا «آب بنوش و حرمله را لعنت کن».

با اوج گرفتن خشم و ناسزاگویی مردم، تعدادی از علما به حمایت از سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن امین بر خاستند که در رأس آنها سید هبة‌الدین شهرستانی در کاظمین و سید مهدی قزوینی در بصره بودند. همچنین شیخ عبدالکریم جزایری، شیخ محسن شراره، شیخ علی قمی و شیخ جعفر بدیری در نجف نیز در کنار آنان قرار گرفتند.^۱ در این مدت کتابهای متعددی نیز در رد «رسالة التنزیه» سید محسن امین منتشر شد که از جمله آنها کتاب «سیماء الصلحاء فی اثبات جواز اقامة العزاء لسید الشهداء» تألیف شیخ عبدالحسن عاملی بود. وی در این کتاب از شعایر و مراسم عزاداری دفاع کرده و عدم تنافی این اعمال با احکام شرع اسلامی و بلکه استحباب آنها را اثبات نموده بود.^۲

شیخ عبدالحسن حلی نیز کتاب «النقد الغزیه لرسالة التنزیه» را در رد کتاب سید محسن امین منتشر کرد؛ گرچه او مدتی بعد به نقل دامادش «دکتر تقی بحارنه» از نگاشتن این کتاب اظهار ندامت نموده و از آن به بعد در سخنرانیهای خود همواره بر ضد عادات و رسوم زیانبار عاشورا صحبت می‌کرد. او در این کتاب با استدلالاتی منطقی به توجیه زیانها و مضرات قمه‌زنی پرداخته و تاکید نموده بود که دلیل نقلی بر حرمت آن وجود نداشته و ضرورت نیز اقتضای حرمت آن را ندارد. خون انداختن سر از دیدگاه او تنها نوعی آزار مجاز و ایجاد ناراحتی بوده و ضرر محسوب نمی‌شود. به ویژه آن که آزار رساندن اهل بیت علیهم السلام به خود نیز دلیل بر جواز قمه‌زنی است. همچنین استفاده از آلات لهو و موزیک در مراسم عزاداری و نیز تشبه مردان به زنان و کارهای نظیر آن در مراسم شبیه حرام نیست.^۳ کتاب دیگری نیز با عنوان «کشف التمیوه عن رسالة التنزیه» تألیف شیخ محمد گنجی در این باره منتشر شد.^۴ میرزا ابوالقاسم حسن گیلانی معروف به فضل قمی

(۱) جعفر خلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۰۹.

(۲) عبدالحسن عاملی، سیماء الصلحاء فی اثبات جواز اقامة العزاء لسید الشهداء، لبنان ۱۳۴۵ هـ.

(۳) عبدالحسن حلی، الشعائر الحسينیه فی المیزان الفقهی، همان مشخصات، ص ۵۷-۵۵.

(۴) محمد قاسم حسینی نجفی، ثورة التنزیه، ص ۵۱.

(متوفی ۱۲۳۱هـ/۱۸۱۶م) نیز فتوایی در جواز برخی از مراسم عزاداری صادر نموده بود. وی سالها پیش از میرزای نایینی می‌زیست و از مجتهدان بزرگ ایران در زمان قاجار بود. مراسم شبیه و تعزیه در دوره او در سرتاسر ایران گسترش داشت. از این رو برخی علما به اظهار نظر در این باره پرداخته بودند. میرزا ابوالقاسم قمی برای نخستین بار فتوایی صریح در جواز این مراسمها صادر کرد. در بخشی از این فتوا چنین آمده است: «مراسم شبیه و تعزیه، اعمالی شرعی بوده و حرمتی بر آنها مترتب نیست؛ بلکه آنها را باید از بزرگترین شعائر دینی به حساب آورد». این فتوا برای اولین بار در سال ۱۲۳۴هـ/۱۸۱۸م در کتاب معروف وی «جامع الشتات» انتشار یافت.^۱

شیخ خضر بن شلال آل خدام نجفی (متوفی ۱۸۴۰م) نیز اولین نفر از علمای عراق بود که به جواز سینه‌زنی و گریه‌زاری شدید برای امام حسین علیه السلام اشاره نمود. او در کتاب «ابواب الجنان و بشائر الرضوان» در این باره چنین می‌نویسد: «از مجموع ادله و از جمله روایاتی که زیارت حسین مظلوم را حتی به هنگام وجود خطر مرگ نیکو می‌شمرد، استفاده می‌شود که زدن به صورت و سینه و بی‌تابی نمودن برای مصایب آن حضرت در هر حال جایز است؛ اگر چه در همان لحظه به مرگ انسان منجر شود.»^۲ با این حال شیخ خضر بن شلال و همچنین میرزای قمی از قمه‌زنی و زنجیرزنی یادی به میان نمی‌آورند.

در حقیقت علمایی که قمه‌زنی را مطلقاً حرام نمی‌شمردند، غالباً در فتاوای خود میان دو نوع قمه‌زنی تفاوت قایل می‌شوند. قمه‌زنی در نظر آنان در صورتی حرام است که منجر به ضرر فوق‌العاده همچون مرگ شود؛ اما اگر به ایجاد زخمهایی کوچک بسنده شود دیگر دلیلی برای منع آن نیست. سایر اعمال دیگری نیز که در مراسم عاشورا انجام می‌شود تا زمانی که موجب تمسخر مخالفان یا تحریک دشمنان و یا مستلزم فساد نباشد، جایز است. البته آنان صریحاً در فتاوای خود از قمه زدن با شمشیر نام نبرده‌اند.

اشاره به جواز قمه‌زنی و دیگر مراسم نظیر آن که در روز عاشورا برگزار می‌شود به

(۱) ر.ک: Baktash, M., Ta'ziyeh, p. 107-108.

(۲) محمد عبد الرسول بلاغی، همان، ص ۹۸.

احتمال زیاد برای اولین بار در دهه ۱۹۲۰م به دنبال استفتائات برخی از مردم درباره جواز یا حرمت این اعمال مطرح شده است. این گونه مراسمها قبل از این تاریخ در عراق مرسوم نبوده و به تدریج از آغاز این قرن در آن کشور رواج یافته است. بنابراین مراسم قمه‌زنی و زنجیرزنی از خارج عراق به آن کشور وارد شده و از ریشه‌ای عربی برخوردار نیست. شیخ کاظم دجیلی در تأیید این نظر می‌گوید: «عربهای عراق تا آغاز قرن بیستم در این گونه مراسمها شرکت نمی‌کردند: این اعمال در ابتدا تنها در میان ترکهای عراق، فرق صوفیه، برخی ایرانیان و کردهای غرب ایران مرسوم بود».^۱

گزارشی از مقامات بریتانیایی درباره مراسم عاشورای ۱۹۱۹م در نجف حاکی است که گروهی صد نفره از شیعیان ترک و فارس در آن سال به قمه‌زنی پرداخته بودند.^۲ خاطره‌ای از سید محمد بحرالعلوم، این نظر را تأیید می‌کند: «هنگامی که حدود ۵۰ یا ۶۰ سال پیش در نجف بودم، تنها چند هیئت ترک در آن شهر حضور داشت. آنان در ایام عزا به منزل سید بحرالعلوم بزرگ می‌رفتند و با کسب اجازه از ایشان به خواندن ابیاتی سوزناک درباره امام حسین می‌پرداختند. برخی از آنان نیز در ضمن ذکر مصیبت برای همدردی با امام حسین، جراحتهای خفیفی به خود وارد می‌آوردند. به تدریج این گونه اعمال رو به تحول و گسترش گذاشته تا آن که پس از ممنوعیت قمه‌زنی در دوره نخست‌وزیری یاسین هاشمی در سال ۱۹۳۵م به اوج خود رسید. در واقع این ممنوعیت تأثیری معکوس داشت: به نحوی که یک هیئت قمه‌زنی به سه هیئت تبدیل شد».^۳

حاج حمید راضی (متوفی ۱۹۵۳م) از معمرین اهل کربلا که نزدیک به ۱۱۰ سال عمر کرده بود در خاطرات خود درباره عزاداری امام حسین نقل می‌کند که مراسم قمه‌زنی

(۱) ر.ک: کاظم دجیلی، عاشوراء فی النجف و کربلا - لغة العرب، ۱۹۱۳م، ص ۲۸۷؛ محمود دزه، حیاة عراقی من وراء البوابة السوداء، قاهره، ۱۹۷۶م، ص ۲۴، و Thomas Lyell, The Ins & outs of Mesopotamia, London, 1923. p. 67. (به نقل از نقاش، شیعة العراق، ص ۲۶۹ - ۲۷۰).

(۲) به نقل از نقاش، ص ۲۶۹. Great Britain, Administration Report of The Shamiyya Division, 1919. co 696/2.

(۳) در گفتگویی با سید محمد بحر العلوم پیرامون عزاداری حسینی، لندن، ژوئن ۱۹۹۷م، که به طور کامل در مجله «النور»، شماره ۷۴، ژوئیه ۱۹۹۷م منتشر شد.

و زنجیرزنی در ایام جوانی او در شهر نجف و کربلا مرسوم نبود.^۱ همچنین در خاطرات سفاهی هیچ یک از کهن سالان نجف و کربلا از برگزاری مراسم قمه‌زنی و زنجیرزنی قبل از نیمه قرن نوزدهم یاد نشده است. این گونه مراسمها برای اولین بار توسط برخی زایران ترک از طائفه قزلباش رواج یافت. آنان به هنگام زیارت امام حسین با شمشیرهایی مخصوص به سرهای خود ضربه می‌زدند.^۲

مراسم زنجیرزنی نیز برای اولین بار در یکی از محلات شهر نجف به مناسبت وفات مجتهد بزرگ سید کاظم یزدی در سال ۱۹۱۹م برگزار شد.^۳ البته پیش از آن نیز به صورت محدود در میان برخی از زایران غیر عراقی برپا می‌شد. در هر حال مراسم سینه‌زنی از قرن‌ها پیش در عراق رواج داشت. اما قمه‌زنی از اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در میان عراقیان شیوع یافته و زنجیرزنی نیز بعد از جنگ جهانی دوم مرسوم شد. هیئت‌ها و دسته‌جات مختلف عزاداری پس از جنگ جهانی دوم در سرتاسر شهرهای جنوب و مرکز عراق گسترش یافته بود. از این رو شیخ محمد خالصی* در آغاز دهه پنجاه به فکر پالایش مراسمها از بدعتها و خرافات افتاده و مردم را به بازگرداندن اسلام به شیوه صحیح خود فراخواند. وی در سخنرانیهای خود تصریح می‌کرد که بسیاری از عادات و سنتهای مرسوم میان برخی از مردم از جمله بدعتهايي است که ارتباطی با اصول اعتقادی اسلام ندارد؛ اموری همچون مراسم شبیه، قمه‌زنی و مراسم صوفیه در تکیه‌ها و

(۱) در گفتگویی با دکتر شاکر لطیف، لندن ۱۲/۴/۱۹۹۶م.

(۲) طالب علی شرقی، النجف الاشرف عاداتها و تقالیدها، نجف ۱۹۸۷م، ص ۲۲۰-۲۲۳.

(۳) همان، ص ۲۷۱.

(*) وی فرزند شیخ مهدی خالصی از مجاهدان بزرگ و رهبران انقلاب ۱۹۲۰م عراق و همچنین از مخالفان سرسخت سلطه بریتانیا بر عراق بود. شیخ محمد خالصی با پدرش شیخ مهدی در سال ۱۹۲۳م به هند تبعید شد. علت این تبعید، اختلاف شیخ مهدی با ملک فیصل اول در باره شرایط بیعت مردم با او و ادعای نقض بیعت توسط ملک فیصل بود. آن دو سپس از هند به ایران آمدند. شیخ محمد بعد از وفات پدرش نیز تا آغاز دهه پنجاه در ایران ماند. نگاه به عراق بازگشت و مدرسه امام خالصی را که پدرش در کاظمین تأسیس کرده بود احیا کرد و در آن به تدریس فقه پرداخت. همچنین برخلاف عادت علمای شیعه در آن زمان به اقامه نماز جمعه در صحن کاظمین پرداخت. این در حالی بود که سایر علما معتقد بودند نماز جمعه باید به امامت امام مهدی منتظر (عج) که اکنون غایب است برپا شود. همچنین شیخ محمد خالصی تلاشهای مختلفی برای نزدیک ساختن شیعه و اهل سنت به یکدیگر به عمل آورد که از جمله آنها اقامه نماز جمعه در مساجد شیعه و اهل سنت بود.

خانقاهها همگی از همین قبیل است. همچنین وی اضافه کردن شهادت «علیاً ولی الله» را به اذان، حرام می‌بیند. سخنان و خطبه‌های او در نماز جمعه، خشم بسیاری از رجال دین، خطیبان و رؤسای هیئتها را برانگیخت و اختلافات و منازعات تندی میان حامیان اندیشه‌های وی و مخالفین آنها به راه انداخت.

جامعه‌شناس معروف عراقی «علی وردی» نیز از برخی اعمال و مراسمهای عاشورا همچون: قمه‌زنی و زنجیرزنی و همچنین از برخی روضه‌خوانها و واعظان درباری انتقاد می‌نمود. انتقادات وی، خشم توده مردم را به دنبال داشت. کتابهای وی نیز عکس‌العملهای متفاوتی در جامعه داشت. برخی عوام متعصب او را شخصی کافر می‌انگاشتند و خواستار محاکمه و دستگیری او بودند. آنان معتقد بودند که کتابهای او را باید سوزاند و خودش را نیز گاه واجب‌القتل می‌شمردند. در مقابل، روشنفکران از او به عنوان اندیشمندی فرهیخته و مصلحی اجتماعی یاد کرده و نوشته‌های انتقادی او را اقدامی شجاعانه می‌شمردند که برای پالایش مراسم و مجالس عاشورا از خرافات و بدعتها و افسانه‌ها لازم و ضروری بود؛ زیرا این گونه امور به مقام والای اهل بیت و رسالت انقلابی آنها لطمه وارد می‌آورد؛ در حالی که اهداف و آرمانهای آنان به مراتب بالاتر و ارزشمندتر از این سنتهای کهنه و ناسازگار با عقل است.^۱

وردی در کتاب «مهزلة العقل البشري» درباره مواضع و پیام علمای مصلح پیشین می‌گوید: «دو نفر در عصر حاضر مرا به شگفتی واداشته‌اند: شیخ محمد عبده در مصر که دعوت اصلاحی او با ناسزاها و مخالفت‌های بسیاری مواجه شد و حتی او را همان دجال آخرالزمان نامیدند؛ اما اکنون نامش چنان جاودانه گشته که هیچ یک از عمامه به سرها را جرأت ادعای همتایی با او نیست.» وردی در ادامه از سید محسن امین یاد می‌کند: «هیچ گاه فراموش نمی‌کنم آن جنجالی را که ۲۵ سال پیش در برابر تلاشهای اصلاح‌طلبانه سید محسن امین برپا شد. سید با شجاعت تمام پایرجا و پایدار ماند و به خود تردیدی راه نداد. گرچه سید سرانجام از دنیا رفت؛ اما یاد او از میان نخواهد رفت و او هرگز نخواهد مرد. پیام او سالها و سالها خواهد ماند تا آن که

۱) علی وردی، وعاظ السلاطین، بغداد، ۱۹۴۵م، ص ۲۵۴ و مهزلة العقل البشري، بغداد، ۱۹۵۵م ص ۲۹۹.

سرانجام آن اعمال سفیهانه را منسوخ ساخته و چهره زیبای دین را از آن زشتیها پیراسته و زمینه تمسخر و توهین را از میان ببرد.^۱

نهضت خونبار حسین علیه السلام بسیار برتر و با ارزشتر از آن است که یادمان آن به صورتی غیر عقلایی باز تولید شود. عزاداران در برخی از این مراسمها خود را به ذلت و خواری انداخته و به اعمالی کاملاً مخالف با اهداف و آرمانهای امام حسین علیه السلام دست می‌زنند؛ همو که فرمود: «به خدا سوگند ذلیلانه دست بیعت با شما نمی‌دهم و همچون بردگان به حکومت شما اقرار نمی‌کنم.» علاوه بر این در بسیاری از اشعار مردمی به افسانه‌ها و خرافات و تخیلاتی بر می‌خوریم که در تناقض کامل با وقایع تاریخی قرار داشته و اموری غیرمنطقی به شمار می‌روند. در چنین وضعیتی بر همگان لازم است که امور عقلانی و قابل قبول را از افسانه‌های خیالی و دروغی تمییز دهند.

دین اسلام بر پایه عقل و خرد استوار بوده و همواره در مقابل جهل و خرافه‌پرستی و اعمال کورکورانه مقاومت نموده است. رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام از لطمه زدن و آزار رساندن به خویش و گریه بیش از حد بر مردگان پرهیز می‌دادند. در واقع شکنجه خویشتن و آزار رساندن به بدن تنها نوعی توهین و اسائه ادب به دین اسلام و مکتب اهل بیت است. هدف اهل بیت از سفارش و تشویق شیعیان به اندوه و گریه بر مصیبت امام حسین علیه السلام ارائه الگویی آموزنده و پیامی ارزنده و درس عبرتی از آن وقایع جانخراش بوده است. همدردی با مصایب اهل بیت ابداً به معنای آزار رساندن به بدن و شکافتن سر با قمه و زنجیر زدن نیست. در واقع زیاده‌روی در ابراز حزن و اندوه، نتیجه‌ای جز مشوش ساختن چهره تشیع و سنت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشته و تنها به نفرت و بدبینی دیگر مسلمانان می‌انجامد.

شیخ محمد تیجانی در یکی از سخنرانیهایش در موسسه آیة‌الله خوئی به سال ۱۹۹۴م خاطرهای از نخستین برخورد یک مسلمان اهل سنت با مراسم قمه‌زنی نقل کرده است. تیجانی در یکی از سفرهایش به عراق، برادرش را جهت آشنایی با مذهب تشیع به همراه آورده بود. ورود آنها به نجف مصادف شده بود با روز عاشورا که مراسم قمه‌زنی در آن

(۱) علی وردی، مهزلة العقل البشري، بغداد، ۱۹۵۵م، ص ۲۹۹.

روز برگزار می‌شد. برادر تیجانی با دیدن سرهای خونین قمه‌زنان از آن منظره هولناک به شدت متأثر شده و بلافاصله به تونس بازگشت و بدین گونه این مراسم، موجب فرار او از تشیع شد. تیجانی در ادامه سخنان خود از این گونه مراسم و اعمال به عنوان بدعت‌های ناسازگار با روح اسلام یاد کرده و به ویژه قمه زدن را از جمله اعمال ناصوابی شمرد که هیچ ارتباطی با اعتقادات و باورهای دینی ندارد.

علما و مجتهدان معاصر غالباً به مخالفت با هیئت‌های قمه‌زنی و دیگر انواع شکنجه‌های بدنی برخاسته‌اند. این جمله معروف از سید محسن حکیم نقل شده است که «قمه‌زنی استخوانی در گلوی ما است.» همچنین از شهید سید محمد باقر صدر نقل شده که اعمالی همچون قمه‌زنی را جایز نمی‌شمرد. شیخ محمد جواد مغنیه نیز از این گونه مراسمها انتقاد کرده و زیاده‌روی در عزاداری را ناصواب می‌شمرد: «برخی از عجمیان، بدعت‌هایی در مراسم عزاداری وارد ساختند که خشم خداوند و مردمان را بر می‌انگیزد. بر لباسشان خون می‌پاشند و نمایش در می‌آورند. علمای شیعه از این گونه اعمال بیزار بوده و عموم مردم نیز در شهرهایی که این عاداتها رواج دارد به این گونه اعمال اعتقاد ندارند»^۱.

نهیضت امام حسین از اهدافی انقلابی و مفاهیمی بلند و ابعاد انسانی برخوردار است. این نهیضت بزرگ به وسیله برخی مردم از درون تهی شده و تنها به برخی مراسم و مجالس اندوهبار محدود شده است. شکنجه بدن و اعمال خشونت علیه خویش به روشی کاملاً عقب‌مانده و زیانبار، از جمله این مراسمها است. در همین حال، ملت عراق در اثر شکاف‌های درونی و عجز و عقب‌ماندگی در بدترین وضعیت و شدیدترین مصیبت قرار دارند. بنابراین اگر ما به دنبال حرکت در راه امام حسین و تأسی از اهداف بلند و انقلابی آن حضرت هستیم، باید همچون او به شخصیت انسانی احترام گذاشته و از کرامت انسان دفاع کنیم و در برابر هر گونه ذلت، خواری و عقب‌گرد به شدت مقابله و مبارزه کنیم.

* * *

۳) بدعت‌گزارها و تمریفات

بررسی تاریخچه عزاداری و مراحل تحول آن نشانگر تأثیرپذیری آن مراسمها از عوامل مختلف داخلی و خارجی است. در طول این تاریخ دراز، سنتهای شگفت و غریبی به آن مراسمها راه یافته است. نمونه بارز این واقعیت، مراسم قمه‌زنی است که هیچ ریشه تاریخی در عراق نداشته و در نیمه دوم قرن نوزده به وسیله زوار ترک آذربایجان وارد شعائر عزاداری امام حسین علیه السلام شد. این زوار به هنگام بازگشت از سفر حج به زیارت کربلا رفته و در آنجا برای همدردی با امام حسین علیه السلام قمه بر سر می‌زدند و لذا بهترین نوع قمه تا به امروز همان قمه‌های روسی و آذربایجانی است. همان‌گونه که زنجیرزنی با قلابهای آهنی نیز توسط هندیان مهاجر به بصره و کربلا و کاظمین، به مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام وارد شد. همچنین علم‌زنگی نیز که در دسته‌جات عزاداری بکار می‌رود از آنان است. اما ریشه نمایشهای تعزیه یا شبیه به دوره حکومت آل‌بویه بر عراق بازمی‌گردد. در آن دوره، نمایشهایی از ماجرای کربلا در خیابانهای بغداد به اجرا در می‌آمد. این مراسم در عصر صفویان به ایران انتقال یافته و در آنجا شکوفا گشته و میان تکیه‌های مختلف رواج یافت. داستانها و افسانه‌های اجتماعی و خرافی بسیاری نیز وارد مراسم عزای امام حسین علیه السلام شده که بخش زیادی از آن توسط ایرانیان و در اثر برخی عوامل مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ملی صورت گرفته است.

برخی بر این باورند که مجموعه «بحار الانوار» علامه محمد باقر مجلسی که شیخ الاسلام اصفهان در عصر شاه سلیمان و شاه حسین صفوی بود از کتابهایی است که ضرر آن بیش از نفعش بوده است*. این کتاب که نقش بسیاری در گسترش تشیع داشت شامل

* در ارزش و ضرورت تدوین بحار الانوار همین بس که اگر مجلسی به این کار بزرگ اقدام نمی‌کرد قطعاً بسیاری از احادیث شیعه از میان می‌رفت و هرگز به دست ما نمی‌رسید. البته کتاب بحار برای کارشناسان علوم اسلامی نوشته شده که توان ارزیابی صحت و سقم احادیث را داشته و با تفسیر و تأویل درست روایات آشنا نیستند. نه برای هر سخنران مذهبی یا مبلغ دینی و یا عموم علاقه‌مندان که با فنون علوم حدیث آشنا نیستند. این ادعا نیز که

←

اخبار و روایات و احادیث و داستانها و گاه افسانه‌های مختلفی است. او همان‌گونه که در مقدمه کتابش توضیح داده بنا به جمع آوری احادیث بدون جداسازی صحیح از غلط داشته است. این کتاب در اختیار عموم مردم و به ویژه روضه‌خوانان مجالس حسینی قرار گرفته و آنان نیز برای برانگیختن احساسات و عواطف مردم به نقل افسانه‌های خرافی آن پرداخته و از نقل بخشهای مهم و مفید آن صرف نظر نمودند.^۱ سید مرتضی عسکری معتقد است که ۹۴۸۵ حدیث ضعیف از مجموع ۱۶۱۹۹ حدیث در بحار الانوار موجود است. همانگونه که علامه مجلسی نیز در کتاب شرح کافی خود بیان می‌کند که تنها نیمی از احادیث کافی، صحیح یا مؤثق به شمار می‌روند. عسکری نقل می‌کند که یکی از نویسندگان معاصر به تألیف کتابی تحت عنوان «صحیح کافی» همت گمارده و تنها ۴۴۲۸ حدیث از مجموع ۱۶۱۲۱ حدیث آن را صحیح شمرده است. این امر نشانگر آن است که هیچ کتاب حدیثی نزد شیعه کاملاً صحیح محسوب نمی‌شود؛ حال چه کتاب کافی باشد چه هر کتاب دیگر. آنان تنها به کتاب خدا ایمان دارند که از ابتدا تا انتهای آن صحیح است. عسکری به این حدیث مشهور از امام زمان که «کتاب کافی برای شیعیان ما کافی است» اشاره کرده و آن را به دلیل نقل از یک راوی گمنام نادرست می‌شمرد.^۲

افسانه‌ها و خرافاتی در ارتباط با امام حسین علیه السلام میان عوام شایع شده و برخی روضه‌خوانان نیز آنها را در مجالس حسینی بازگو می‌کنند؛ در حالی که تناقض کامل با منطق جدید علمی و تجربی داشته و فاقد سند تاریخی نیز هستند. از آن جمله می‌توان به افسانه سرخی آسمان به هنگام طلوع و غروب اشاره کرد که پس از شهادت امام حسین علیه السلام پدیدار شده و قبل از آن ظاهر نمی‌گشت. این اسطوره را معمولاً به نقل از کتاب «ینایع الموده» قندوزی و «الصواعق المحرقة» ابن حجر بر منبرها می‌خوانند و یا منابع دیگری که حاوی داستانها و افسانه‌ها و خرافات عجیب و غریب دیگری نیز است. قندوزی از ابن عباس نقل می‌کند که آسمان در روز شهادت امام حسین علیه السلام خون گریست

⇒ مجلسی، منصب شیخ الاسلامی در عصر خود را داشته است، اشتباه تاریخی مشهوری است. ر.ک: یادنامه مجلسی،

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲. (مترجم)

(۱) ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت ۱۹۸۳ م.

(۲) سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۴، مجمع علمی اسلامی، تهران ۱۹۹۳، ص ۲۵۵.

و سرخی آسمان از آن روز پدیدار گشت. همچنین حکایت می‌کند که آسمان به اندازه‌ای خون گریست که کوزه‌ها و مشکها پر از خون گشت.^۱ ابن حجر نیز در صواعق نقل می‌کند که آسمان در روز شهادت حسین علیه السلام خون گریست و مردم آن سرزمین همگی خود و همه وسایلشان خون آلود شدند.^۲ طبرانی نیز در معجم کبیر روایت می‌کند که سرخی آسمان تا پیش از شهادت حسین علیه السلام پدیدار نمی‌شد.^۳ خوارزمی نیز از ابن سیرین روایت می‌کند که از او پرسیدند: آیا می‌دانی سرخی افق از چیست؟ او پاسخ داد: از روز شهادت حسین بن علی علیه السلام به وجود آمد.^۴ روایتی دیگر نیز در مجالس روضه‌خوانی حکایت می‌شود که دیوارهای دارالاماره ابن زیاد در کوفه به هنگام ورود سر مبارک امام علیه السلام به حرکت افتاده و ابن زیاد را دنبال کرد. او از ترس پا به فرار گذاشت و سر مبارک با او چنین سخن گفت: ای ملعون به کجا می‌گریزی. مشعلهای آتش نیز همچنان شعله کشیده و سر مبارک، سخن می‌گفت تا آن که آتشها خاموش شده، حاضرین همگی به دهشت آمده بودند. مردم تا دو یا سه ماه به هنگام طلوع و غروب، دیوارها را خون آلود می‌دیدند.^۵

این خرافات و افسانه‌ها تفاوت بسیاری با گفته‌های منابع تاریخی دارند. علامه قمی درباره سرخی آسمان چنین می‌نویسد: «هرگاه آسمان را همچون خون به رنگ سرخ دیدید به یاد امام حسین علیه السلام افتید.»^۶ در واقع تحریف روایات معتبر و آمیخته ساختن آنها با خرافات عامیانه، نشانگر جهل و نادانی نسبت به ساده‌ترین حقایق علمی بوده و تنها به منظور افزایش حزن و اندوه مخاطبان انجام می‌پذیرد. چرا که سرخی شفق از آغاز آفرینش خورشید و زمین موجود بوده و تا به امروز نیز بر اساس سنتی طبیعی پدیدار می‌شود. بنابراین ارتباطی بین آن و شهادت امام حسین علیه السلام برقرار نیست. شهید مطهری در تأیید این دیدگاه به بررسی و تحلیل حادثه کربلا پرداخته و درباره

(۱) قندوزی، ینابیع المودة، چاپ استامبول، ص ۳۶۵.

(۲) همانجا.

(۳) احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، همان مشخصات، ص ۱۱۶.

(۴) خوارزمی، مقاتل الحسین، ج ۳، ص ۹۰.

(۵) عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین، ص ۲۹۳-۲۹۵.

(۶) Ibrahim Al-Haidari, Ibid. s. 163.

تحریفات شکلی و محتوایی عاشورا چنین می نویسد: «در نقل و بازگو کردن حادثه عاشورا، ما هزاران تحریف وارد کرده ایم. هم تحریفهای لفظی، یعنی شکلی و ظاهری که راجع به اصل قضایا، راجع به مقدمات قضایا، راجع به متن مطلب و راجع به حواشی مطلب است و هم تحریف در تفسیر این حادثه. با کمال تأسف این حادثه هم دچار تحریفهای لفظی شده و هم دچار تحریفهای معنوی... در این قضیه هم گویندگان و علمای امت و هم مردم تقصیر داشته اند.» سپس ادامه می دهد: «برای مصیبت حسین بن علی باید گریست ولی نه برای شمشیرها و نیزه هایی که در آن روز بر پیکر شریفش وارد شد، بلکه به خاطر دروغها» او در ادامه از مسؤولیت همه شرکت کنندگان در این گونه مجالس عصیان و گناه یاد کرده و وظیفه نهی از منکر را نه فقط بر دوش علما و خطبا، بلکه بر عهده همگان واجب می شمرد. بنابراین مردم «وقتی می فهمند و می دانند که اغلب هم می دانند که دروغ است، نباید در آن مجلس بنشینند که حرام است و باید مبارزه کنند.» به علاوه شهید مطهری، همگان را موظف می داند که تمایلات نادرست خویش را در گرم تر ساختن مراسمها کنترل کنند:

«از بین بردن تمایلی که صاحب مجلسها و مستمعین به گرم بودن مجلس دارند و به اصطلاح مجلس باید بگیرد، باید کربلا شود. روضه خوان بیچاره می بیند اگر هر چه می گوید راست و درست باشد آن طور که شاید و باید مجلس نمی گیرد و همین مردم هم دعوتش نمی کنند، ناچار یک چیزی اضافه می کند... این انتظاری که مردم برای کربلا شدن دارند، خود دروغ ساز است و لهذا غالب جعلیاتی که شده مقدمه گریز زدن بوده است... می گویند روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بالای منبر بود و خطبه می خواند. امام حسین علیه السلام فرمود: من تشنه ام و آب می خواهم. حضرت فرمود: کسی برای فرزندانم آب بیاورد. اول کسی که از جا بلند شد، کودکی بود که همان حضرت ابوالفضل عباس بود. ایشان رفتند و از مادرشان یک کاسه آب گرفتند و آمدند. وقتی که وارد شدند در حالی وارد شدند که آب را روی سرشان گرفته بودند و قسمتی از آن هم می ریخت که با یک طول و تفصیلی قضیه نقل می شود. بعد امیرالمؤمنین علیه السلام چشمشان که به این منظره افتاد اشکشان جاری شد. به آقا عرض کردند: چرا گریه

می‌کنید؟ فرمود: قضایای اینها یادم افتاد... شما که می‌گویید علی در بالای منبر خطبه می‌خواند، باید بدانید که علی فقط در زمان خلافتش (۳۶ تا ۴۱ هـ) منبر می‌رفت و خطبه می‌خواند. پس در کوفه بوده است و در آن وقت امام حسین علیه السلام مردی بوده که تقریباً سی و سه سال داشته است. اصلاً آیا این حرف معقول است که یک مرد سی و سه ساله در حالی که پدرش دارد موعظه می‌کند و خطابه می‌خواند ناگهان وسط خطابه بگوید: آقا من تشنه‌ام آب می‌خواهم؟ اگر یک آدم معمولی این کار را بکند، می‌گویند چه آدم بی‌ادب و بی‌تربیتی است... آیا این قضیه در شأن امام حسین علیه السلام است؟ آیا این شأن امام حسین علیه السلام را بالا می‌برد یا پایین می‌آورد؟ مسلم است که پایین می‌آورد.»

«نمونه دیگر از تحریف در وقایع عاشورا که از معروفترین قضایا شده است و حتی یک تاریخ هم به آن گواهی نمی‌دهد قصه لیلا مادر حضرت علی اکبر است... علی اکبر که به میدان رفت، حضرت به لیلا فرمود که از جدم شنیدم دعای مادر در حق فرزند مستجاب است، برو در فلان خیمه خلوت موهایت را پریشان کن و در حق فرزندت دعا کن؛ شاید خداوند این فرزند را سالم به ما برگرداند. اولاً لیلائی در کربلا نبوده که چنین کند. ثانیاً اصلاً این منطق، منطق حسین علیه السلام نیست... نمونه دیگر بعد از این که لیلا رفت در آن خیمه و موهایش را پریشان کرد، نذر کرد که اگر خدا علی اکبر را سالم به او برگرداند و در کربلا کشته نشود از کربلا تا مدینه را ریحان بکارد. یعنی نذر کرد سیصد فرسخ راه را ریحان بکارد!! این را گفت و یک مرتبه زد زیر آواز:

نذَرُ عَلٰی لَئِنْ عَادُوا وَاِنْ رَجَعُوا
لَا زُرَعَنَّ طَرِيقَ التَّفْتِ رِيحَانًا

این تفت، سرزمین مربوط به داستان لیلی و مجنون معروف است که لیلی در آن سرزمین سکونت می‌کرد و این شعر مال مجنون عامری است برای لیلی و این آدم، این شعر را برای لیلا مادر علی اکبر و کربلا می‌خوانده است. اگر یک مسیحی یا یهودی این قضایا را بشنود نخواهد گفت: تاریخ اینها چه مزخرفاتی دارد؟ العیاذ باللّه زندهای اینها چقدر بی‌شعور بوده‌اند که نذر می‌کردند از کربلا تا مدینه را ریحان بکارند. این حرفها یعنی چه؟ از این بالاتر در آن گرما گرم روز عاشورا که می‌دانید مجال نماز خواندن هم نبوده است و امام نماز خوف خواند و با عجله خواند، حتی دو نفر از

اصحاب آمدند و خودشان را سپر قرار دادند که امام بتواند این دو رکعت نماز خوف را بخواند و ناامام این دو رکعت نماز را خواند، این دو نفر در اثر تیرهای پیاپی از پا در آمدند. ولی گفته‌اند در همان وقت امام فرمود: حجة عروسی را بیندازید، من می‌خواهم عروسی قاسم با یکی از دخترهایم را در اینجا لااقل شبیه آن هم که شده ببینم. من آرزو دارم، آرزو را که نمی‌شود به گور برد. در صورتی که این در هیچ کتابی از کتابهای تاریخی معتبر وجود ندارد.»

شهید مطهری با استناد به کتاب «لؤلؤ و مرجان» حاجی نوری ادامه می‌دهد: «ملا حسین کاشفی اولین کسی بود که این مطلب را در کتابی به نام «روضه الشهداء» نوشته است... ملاحسین، واعظ بوده است. این بی انصاف مرد ملاً و با سوادی بوده و کتابهایی هم دارد و صاحب انوار سهیلی است. تاریخش را که می‌خوانیم معلوم نیست شیعه بوده یا سنی و اساساً مرد بوقلمون صفتی بوده است؛ بین شیعه‌ها که می‌رفته خودش را شیعه و بین سنیها که می‌رفته خودش را حنفی نشان می‌داد. همچنین در کتاب محرق القلوب نوشته شده است که یکی از اصحابی که روز عاشورا از زیرزمین جوشید، هاشم مرقال بود، در حالی که یک نیزه هیجده ذرعی هم دستش بود. یک کسی هم گفته بود سنان بن انس که بنا به نقلی سر امام حسین را برید نیزه‌ای داشت که شصت ذرع بود. گفتند نیزه شصت ذرعی که نمی‌شود! گفت: خدا برایش از بهشت فرستاده بود. در حالی که این هاشم مرقال از اصحاب حضرت امیر بوده و در بیست سال پیش کشته شده بود. در کتاب اسرار الشهادة نوشته شده است که لشکر عمر سعد در کربلا یک میلیون و ششصد هزار نفر بود و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سیصد هزار نفر را با دست خودش کشت و حضرت ابوالفضل علیه السلام بیست و پنج هزار نفر را کشت.»^۱

وقایع تاریخی بسیاری دچار تحریف و تغییر گشته‌اند. از باب نمونه می‌توان به

(۱) مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۸ تا ۵۴، تهران ۱۳۶۸. مؤلف در نقل دیدگاه شهید مطهری از ترجمه عربی حماسه حسینی استفاده کرده است که اشتباهات چندی در آن وجود داشت. لذا این بخش را کاملاً از نسخه فارسی کتاب نقل نمودیم. (مترجم)

داستان چون حبشی اشاره کرد که ابتدا غلام ابوذر بود و سپس به ملکیت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آمد. هنگامی که امام حسین علیه السلام از اصحاب خود خواست او را ترک گفته و به خانه و دیار خویش باز گردند، چون بر دو پای امام علیه السلام افتاد و گریه کنان چنین گفت: «رنگ بدنم سیاه و نژادم پست و بوی بدنم گنده است، نسیم بهشت را بر من بدم تا رویم سفید و نژادم پاک و بدنم خوشبو گردد».^۱ این گفتار و رفتار با روحیه ایمانی چون سازگار نمی‌باشد؛ کسی که در مکتب ابوذر پرورش یافته و پس از او به درخواست خود در خدمت امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام بوده است. همچنان که امام حسین علیه السلام هیچ گاه به این گونه ذلت و خضوع دیگران در برابر خویش، رضایت نمی‌دهد، آیا چون که اسلام اصیل را در مکتب امامان آموخته بود و روح مساوات میان عرب و عجم و نفی هرگونه برتری جز به تقوی را با جان و دل درک کرده بود چنین سخنی بر زبان می‌آورد؟ افسانه‌ها و خرافات بسیار دیگری نیز در میان مردم شایع است که برخی از آنها در کتاب «داستانهای شگفت» گردآوری شده است. خوابها و رؤیاهای بسیاری نیز به منظور تقویت ایمان به غیب در این کتاب آمده که باور آنها ممکن نیست. از آن جمله می‌توان به داستان مردی اشاره کرد که راه صد کیلومتری کربلا تا نجف را هر شب جمعه بدون هیچ وسیله‌ای با طی الارض گذرانده و نماز مغرب خود را در حرم امام حسین علیه السلام و نماز عشاء را در حرم امام علی علیه السلام می‌خواند. هنگامی که از او در این باره جویا شدند تنها اشاره‌ای به گنبد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام نموده و از دیدگان پنهان گشت و دیگر کسی او را نه در کربلا و نه در نجف ندید.^۲ همچنین از هندویی کافر یاد می‌کند که روزهای عاشورا در مراسم سینه‌زنی مسلمانان شرکت می‌کرد. پس از مرگ به رسم هندوان، بدن او را سوزاندند ولی با تعجب بسیار مشاهده کردند که میج دست راست او و بخشی از سینه‌اش همچنان در میان خاکستر بدنش سالم مانده است.^۳

همچنین از خانمی ایرانی در منطقه سردرک نقل می‌کند که تربتی از امام

۱) عبدالحسین دستغیب، القصص العجیبه، مؤسسه نعمان، بیروت ۱۴۱۰هـ (۱۹۹۰م)، ص ۱۹-۱۸.

۲) عبدالحسین دستغیب، القصص العجیبه، مؤسسه نعمان، بیروت ۱۴۱۰هـ (۱۹۹۰م)، ص ۱۹-۱۸.

۳) همان، ص ۷۵.

حسین علیه السلام را در جعبه کوچکی نگهداری می‌کرد. این تربت در عاشورای هر سال، خون آلودگشته و اطراف خود را نیز خونین می‌ساخت. سپس به تدریج خونها خشک گشته و به حالت اولیه باز می‌گشت.^۱ از همه شگفت‌تر داستان شیری است که روزهای عاشورا در جمع عزاداران حاضر گشته و با آنها به‌گریه می‌نشست و یا مراسم‌گریه و زاری حیواناتی همچون: شیر و آهو و گاو و پلنگ و ببر بر دامنه کوه الوند در نزدیکی‌های همدان که هر ساله در روز عاشورا برگزار می‌شود.^۲

در حقیقت خواب و رؤیا از آن جهت که برخاسته از ضمیر ناخودآگاه و انعکاس واقعیات خارجی است از اهمیت ویژه‌ای در مجالس حسینی برخوردار می‌باشد. در واقع خواب و رؤیا موجب پیوند عمیق واقعیات خارجی با حالات درونی می‌شود. ویژگی مهم آنها این است که بشارت و امید را از یک سو و نگرانی و ناامیدی را از سوی دیگر یک جا با خود داشته و ابعاد پنهان افراد را آشکار می‌سازند. رؤیاها موجب شفاف‌سازی آینده یا تأیید یک واقعه و یا نفی یک دیدگاه شده و لذا برخی، آنها را واقعی‌تر از پیشگویی‌های فالگیران می‌دانند که آمیخته با دروغ و دغل بسیار است. تأویل رؤیا در روزگاران قدیم بر عهده فیلسوفان آن جوامع بود که دین و حکمت را یک جا در خود داشتند. از آن جمله می‌توان به ابن سیرین اشاره کرد که رؤیاهای صادقانه را بخشی از چهل جزء نبوت شمرده و کتابی در تعبیر خواب نیز نگاشته بود. او تنها کسی را سزاوار تعبیر خواب می‌شمرد که دانای به کتاب خدا و سنت پیامبر بوده و آشنای به زبان عرب و اشتقاقات الفاظ باشد و نسبت به حالات مردمان، آگاه بوده و پاکدامن و خوش سیرت و راستگو باشد.^۳ بنابراین یک معبر خواب باید روانشناس و فیلسوف و دین‌شناس و زبان‌دان و با اخلاق باشد. این ویژگیها نشانگر جایگاه ویژه معبران خوابها و اهمیت خاص رؤیاها در آشکار ساختن حالات و شخصیت انسان و پیشگویی آینده او هستند. دیدگاه عامه مردم نسبت به تعبیر خواب برخاسته از باور آنها نسبت به معنادار بودن رؤیا و توانایی آن بر پیشگویی آینده

(۱) همان، ص ۱۰۱.

(۲) همان، ص ۱۴۸-۱۵۰.

(۳) مصطفی حجازی، التخلف الاجتماعي، بیروت ۱۹۸۴م، ص ۱۶۴-۱۶۵.

است. رؤیایها برای آنان همواره حامل بشارتی فرحناک و یا خبری ناگوار می‌باشد. این در حالی است که رؤیایها از دیدگاه علمی زمینه ساز تحقق امیال و انگیزه‌های درونی می‌باشند؛ حال چه آن تمایلات به صورت آشکار یا پنهان بوده و چه از مضمونی نیکو یا ناپسند برخوردار باشند. چرا که رؤیا زبان ضمیر ناخودآگاه انسان است که در خواب به سخن می‌آید. تعبیر خواب در میان عامه مردم بیشتر بر محور تحلیل انگیزه‌های درونی انسان صورت گرفته و به رابطه آن انگیزه‌ها با پیامدهای مثبت یا منفی آنها توجه می‌شود. روابط انسان با دیگران در فرایندی خودمتناقض در این تعبیرها نمود یافته و محبتها و دشمنیها، کششها و گریزها، همگراییها و درگیریها به روشنی نمایش داده می‌شوند.^۱

علی وردی می‌گوید که عرب‌ها و مسلمانان بیش از هر ملت دیگری از حیث اجتماعی تحت تأثیر رؤیایها قرار دارند و لذا بسیاری از باورها و عادات مقدس ما از رؤیایها برخاسته‌اند تا آنجا که گاه برخی از متدینان، رؤیا را همچون وحی غیر قابل تردید و انکار می‌پندارند. گاه نیز دیدگاه برخی از علمای دین نسبت به خواب و رؤیا تأثیراتی منفی در زندگی و منش عوام داشته است. به نحوی که اگر امام یا نیک مردی به خواب کسی می‌آمد و او را به انجام کاری دستور می‌داد وی بلا درنگ درصدد تحقق آن خواسته بر می‌آمد. همه فرق اسلامی به جز معتزله و زیدیه به صحت گفتار پیامبران و امامان و اولیاء در خواب اعتقاد دارند. این عقیده موجب ورود باورها و دیدگاههای باطل بسیاری در حوزه اندیشه اسلامی شده، بدون آن که صحت و اعتبار آنها مورد بررسی قرار گیرد. از باب نمونه به احادیثی در کتاب «الصواعق المحرقة» برمی‌خوریم که سرانجام پادشاهان را بهشت می‌دانند؛ هر چند ستمگر و ظالم بوده باشند؛ زیرا خداوند به شفاعت پیامبر و اهل بیت او از گناه آنان در خواهد گذشت.^۲ در واقع مشکل اصلی از آنجاست که تأثیر خوابها تنها در حوزه عقل و اندیشه آدیان محدود نمانده و به قلمرو رفتار و عملکرد اجتماعی و اخلاقی آنان نیز کشیده می‌شود.

(۱) همان، ص ۱۶۶.

(۲) ابن حجر، همان، ص ۱۱۶.

علامه سید محمد حسین فضل‌الله در سالیان اخیر به دلیل موضع‌گیری نسبت به عادات و رسوم عاطفی و غیرمنطقی با حملات شدیدی مواجه بوده است. این عادات و رسوم که از طریق فرایند تقلید، شیوع می‌یابند نوعی انعکاس ناخودآگاه از محبت افراد نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام به شمار می‌روند. از سوی دیگر افرادی که این شعایر را انجام می‌دهند خود نیز از پیوند آنها با اظهار حالات درد و رنج آگاه هستند؛ به طوری که می‌پندارند اگر آن شعایر کنار گذاشته شود مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام نیز به کلی از میان خواهد رفت. تلاش‌های اصلاح‌طلبانه در سالیان اخیر نیز موجب پیدایش این پندار گردید که مخالفت با قمه‌زنی و اعمالی امثال آن در واقع برنامه‌ای برای الغای مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام می‌باشد. فقها تحت فشار این پندار در موقعیتی دشوار قرار گرفته و گاه برخی فتاوا نیز در این باره صادر کردند. برخی در اثر عدم تمییز میان این عادات و رسوم نادرست با مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام به طور کلی از اندیشه اصلاح و پالایش این مراسم فارغ گشته و تلاشی برای ابداع عادات و رسوم سازگار با تحولات دنیای جدید به جای عادات و رسوم نادرست سابق نمودند. اما دیگرانی که با آن عادات و رسوم نامعقول مخالف بودند «از جانب عامه مردم تحت فشار بوده و هرگونه موضع‌گیری خود را موجب از دست دادن جایگاه اجتماعی خویش می‌دیدند. زیرا غوغا سالاری عوام در اندک زمانی به شیوع تهمت‌هایی همچون بی‌ولایتی یا دشمنی با اهل‌بیت می‌انجامید. این گونه اتهامات معمولاً در برابر هر گونه تلاش جدی برای اصلاح امور به جریان می‌افتاد... به همین دلیل فقها غالباً از زاویه عناوین کلی فقه به این گونه قضایا نگریسته و به آثار و پیامدهای منفی آن عادات و رسوم در جامعه که چهرهٔ مذهب و دین را مخدوش می‌ساخت توجه کمتری می‌نمودند... بر همین اساس، حکم به جواز آنها صادر می‌کردند.»^۱ بسیاری از صاحبان این فتاوا نیز آزار رساندن به بدن را تا آنجا که به خطر جانی نیانجامد بلامانع می‌شمردند و لذا وارد آوردن زخم‌های شفاپذیر را جایز می‌دانستند. در مقابل برخی دیگر از علما بر این اعتقاد بودند که زیان رساندن به بدن خویش در هر صورت حرام و ممنوع است؛ زیرا آزار رساندن به بدن، نوعی

ظلم به نفس به شمار رفته و ظلم چه به خود و چه به دیگری حرام و گناه است. عقل نیز هیچ تفاوتی میان ظلم به خویش و به دیگری قائل نشده و هر دو حالت را قبیح و ناشایست می‌شمرد. در قرآن نیز ادله‌ای مبنی بر حرمت ظلم به نفس وجود دارد. بسیاری از فقهای بزرگ همچون شیخ مرتضی انصاری بر این نظر بوده و مجروح ساختن بدن را با قمه یا قلابهای آهنی یا کتک زدن شدید خود را حرام و ضرر به نفس می‌شمرند.^۱ علامه سید فضل‌الله نیز به فتوایی از مرجع بزرگ سید ابوالقاسم خویی اشاره می‌کند که در پاسخ به سؤالی درباره این گونه عادات و رسوم و خصوصاً قمه‌زنی فرموده بود: «اگر منجر به هتک و وهن مذهب گردد جایز نیست.» در پاسخ به چگونگی هتک مذهب نیز گفته بود: «هنگامی که موجب تمسخر مردم و اهانت به مذهب شود.» با این حال مرحوم خویی درباره زیان رساندن به بدن اعتقاد داشتند تا آنجا که منجر به خطر جانی نشود حرام نیست.^۲

در کتاب «استفتاءات الامام الخوئی - المسائل الشرعیه» نیز به برخی فتاوی دیگر درباره عزاداری امام حسین علیه السلام برمی‌خوریم. هنگامی که سؤال می‌شود: «آیا خون آوردن سر با انجام عمل قمه‌زنی برای اظهار حزن و اندوه به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام در صورتی که منجر به ضرر و زیانی نشود اشکال دارد؟» در پاسخ گفته می‌شود: «بنا بر فرض مذکور بی‌اشکال است.» و هنگامی که سؤال می‌شود: «لطفاً نظر خود را درباره قمه‌زنی و زنجیرزنی با قلابهای فلزی که در ماه محرم انجام می‌پذیرد و موجب زیان رساندن به بدن و برانگیخته شدن انتقادات مخالفان می‌شود بیان فرمایید؟» در پاسخ گفته می‌شود: «اگر منجر به ضرر و زیان قابل توجهی شده و یا هتک و توهین به دین و مذهب را به دنبال آورد جایز نیست.» همچنین سؤال می‌شود: «از شما درباره قمه‌زنی و زنجیرزنی با قلاب سؤال شد و شما فرمودید اگر منجر به زیانی قابل توجه و یا هتک دین شود جایز نیست. لطفاً منظور خود را روشن‌تر بیان فرمایید؟» پاسخ داده می‌شود: «زیان قابل توجه آن است که موجب مرگ یا بیماری و

(۱) همانجا.

(۲) همانجا.

مرضی شبیه آن شود و اما هتک و وهن دین به نظر عرف باز می‌گردد.^۱ در ایران نیز برخی مظاهر آزار جسمانی در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی شیوع داشت تا آنجا که امام خمینی (ره) را وادار به موضع‌گیری ساخت؛ ایشان از این گونه اعمال به عنوان اموری مضر و بی فایده یاد کردند. همچنین از ایشان نقل است که «هر قطره خون در قمه‌زنی‌ها باید به مجروحان جنگی اهداء شود.»^۲ آیه‌الله سید علی خامنه‌ای نیز پس از شیوع مجدد قمه‌زنی در ایران، فتوای حرمت آن را در محرم سال ۱۴۱۵/هـ/۱۹۹۴م صادر کرده و این گونه اعمال را بدعتی غیر اسلامی و برخلاف رضایت خداوند شمرد. ایشان در سخنرانی خود در شهر گچساران از شیوع این گونه اعمال ناشایست در سالهای اخیر یاد کرده و تأکید کردند که این اعمال غلط موجب بدنام ساختن مراسم یادمان امام حسین علیه السلام و قیام مبارک آن حضرت شده و از ارزش مکتب اهل بیت کاسته و تشیع را مذهبی خرافی و غیر منطقی جلوه می‌دهد. همچنین آیه‌الله خامنه‌ای از عمل برخی ناآگاهان در آویختن وزنه‌های فلزی قلاب دار به بدن که انسان از مشاهده آن به چنندش می‌آید، انتقاد کردند و سینه خیز رفتن برخی زوار امام رضا بر صورت خویش از فاصله دور تا مرقد مبارک را نیز عملی نادرست شمردند. بر همین اساس وزارت کشور ایران در ژوئن ۱۹۹۴م طی بیانیه‌ای از هر گونه قمه‌زنی در سرتاسر شهرهای ایران ممانعت به عمل آورده و مخالفان با این دستور را به مجازات تهدید نمود.^۳ آیه‌الله خامنه‌ای در محرم ۱۹۹۵م نیز از انجام برخی اعمالی که شیعیان را خرافی و نابخرد معرفی می‌کند به شدت انتقاد نمود.^۳

فتوای آیه‌الله خامنه‌ای با عکس‌العمل‌های متفاوتی در جهان اسلام مواجه شد؛ از یک سو بسیاری از علما و مصلحان و مؤسسات اسلامی به حمایت از این اقدام شجاعانه برخاسته و آن را تلاشی آگاهانه برای محافظت از اصالت و خلوص اسلام شمردند؛ چرا که این فتوی بیانگر عزمی والا برای پاکسازی نهادهای مذهبی از بدعتها و گمراهیها و

۱) ر.ک: «مسائل حول العزاء الحسينی» از کتاب «استفتاءات الامام الخوئی»، مجله «النور» شماره ۷۲، لندن ۱۹۹۷م، ص ۶۳.

۲) ر.ک: نشریه «صوت العراق» شماره ۱۵۴، لندن ۱۵ ژوئن ۱۹۹۴م، ص ۱.

۳) ر.ک: محمد قاسم حسینی، ثورة التنزیه، همان مشخصات، ص ۵۴.

مظاهر انحراف بود که از دوران عقب‌ماندگی و رکود مسلمانان بر جای مانده بود. از سوی دیگر احساسات و عواطف برخی عوام بر ضد آقای خامنه‌ای به هیجان آمده و ایشان را مورد توهین و ناسزا قرار داده و متهم به کفر و خروج از اسلام کردند. همانا قمه‌زنی و اعمالی شبیه آن در واقع به فرهنگ ارزشمند کربلا و قیام امام حسین علیه السلام و اهداف والای آن ضربه زده و بر جهل و ناآگاهی مردم نسبت به آن آرمانها و ارزشها می‌افزاید. در نتیجه مردم همچنان در فضای خرافات و بدعتها مانده و عادات و رسوم مذکور به ابزاری برای تحمیق مردم و تسلط بر آنها از طریق برانگیزاندن احساسات پوچ و بی‌محتوایشان درمی‌آیند. همچنین موجب افزایش درگیریهای مذهبی و دوری از مسائل اساسی و سرنوشت‌ساز می‌شوند. از سوی دیگر گاه این عادات و رسوم از جنبه اعتقادی برخوردار شده و وارد حوزه مقدساتی می‌شوند که ایمان به آنها بدون هیچ بحث و بررسی لازم شناخته می‌شود. در این صورت دیگر به بدعت آمیز بودن آنها و تضادشان با روح اسلام و اهداف قیام امام حسین علیه السلام توجهی نمی‌شود و هرگونه پرسش یا نقد و تردید در آنها نیز موجب گرایش بیشتر عوام به آن خواهد شد تا آنجا که دیگر حقیقت دین به فراموشی سپرده شده و عقلانیت اجتهادی و تفکر انتقادی به کنار زده می‌شود. علاوه بر آن برخی ابزارهای دفاعی نیز برای مقابله با مخالفان پدید آمده و گاه بکارگیری خشونت نیز مجاز شناخته می‌شود.

این گونه اعمال از نگاه جامعه‌شناسی به طور ناخودآگاه موجب پیدایش حالتی از هیجان و حماسه می‌شود و از شدت اندوهها و فشارهای روانی و اجتماعی و سیاسی کاسته و عقده‌های متراکم از تجاوزهای دیگران و گناهان انسان را از هم می‌گشاید. این تخلیه و پالایش روانی تنها در قالب رفتاری جمعی تحقق می‌یابد که برخاسته از حس مشترک و ناخودآگاه فشار و سرکوب است. در واقع این گونه عادات اجتماعی را می‌توان نوعی عصیان و تمرد بر علیه خویشتن، جامعه و نظام حاکم شمرد که به طور موقت و به شکلی منفی جلوه کرده است. این عصیان بیش از آن که متوجه جهان خارج باشد در فضای روانی و داخلی انسانها به جریان افتاده و انسان را وامی‌دارد از طریق شکنجه بدنی خویش درصدد پاکسازی گناهیانی برآید که الزاماً عامل پیدایش آن نبوده‌اند. در واقع این عادات و

رسوم بانفوذ در عمق ضمیر جامعه به بخشی جدایی‌ناپذیر از پندار جمعی انسانها بدل شده است و لذا به هیچ وجه نمی‌توان آنها را از پیکره جامعه جدا ساخت؛ زیرا در جایگاهی مقدس از نظام فکری و فرهنگی جامعه قرار گرفته‌اند. از یک سو به شخص امام حسین علیه السلام و شخصیت والا و اهداف بلندش و از سوی دیگر به تراژدی خونبار وی در کربلا و از سوی سوم به واقعیت اجتماعی و سیاسی حاضر پیوند خورده‌اند.

تحریف و تغییر مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام همچون هر سنت مردمی دیگر به تدریج و در اثر برخی عوامل تاریخی، اجتماعی و روانی صورت گرفته است. با این حال از همه بیشتر در دوره تاریخی اخیر که عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را به دنبال داشت به این پدیده اسف بار بر می‌خوریم. در واقع تبدیل آن گونه اعمال غیر منطقی به نوعی جانبازی و فداکاری در راه امام حسین علیه السلام نشانگر افول عقلانیت است.^۱ خردی که توان تمییز شایست از ناشایست و مفاهیم سازگار با اسلام و قیام امام حسین از مفاهیم ناسازگار را از دست داده است. این هبوط اندیشه‌ها در عرصه منور تفکر حسینی تا بدانجا پیش رفت که اضافات و تحریفات و خرافات بسیاری وارد آن گشته، در حالی که علمای دین از مقابله با آن خودداری ورزیده و از کنار آن به آهستگی گذشتند. در نتیجه، زمینه برای رواج و شیوع بدعتها فراهم گردید و به تدریج صواب و خطا و مفید و مضر به هم آمیخته شده و غیرقابل شناخت شدند. برخی از این بدعتهای خشونت‌آمیز به کلی ناسازگار با کرامت و شخصیت انسانی است که امام حسین علیه السلام در واقع برای حفظ آن برخاسته بود. این حد از کوته اندیشی و ساده‌انگاری به ناچار موجب گشوده شدن باب اعتراض و انتقاد می‌شود؛ لیکن بیشتر تلاشها و موضع‌گیریها در حوزه مباحث نظری و علمی صورت گرفته و نمود اجتماعی، مذهبی و سیاسی در عرصه واقع نداشتند. بدین ترتیب نوعی جدایی خرد و علم از عرصه واقع و اجتماع در اندیشه شیعی پدید آمد.

آداب و رسوم جاهلانه، بزرگترین خدشه را به چهره زیبای قیام امام حسین علیه السلام و اهداف والای آن وارد می‌آورند. مشکل اصلی از آنجاست که برخی با ادعای شناخت انحصاری نسبت به قیام امام حسین علیه السلام با حماسه بسیار به بحث درباره آن می‌پردازند؛

در حالی که هنوز شناختی درست از این پدیده نداشته و توان تشخیص خطا را از صواب نیافته‌اند. بنابراین بر همه دست‌اندرکاران و شرکت‌کنندگان در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام لازم است که گفتمانی جدید برای عاشورا بازتولید نمایند تا مسلمانان در فضایی پویا و خلاق و نه خشک و منزوی با قیام و راه مبارک امام حسین علیه السلام پیوند برقرار نمایند. باید با تجدید نظر در بیشتر مفاهیم و مراسم حسینی، نقش و جایگاه ویژه آن را بدان بازگردانده و سپس اندیشه متشکست و جامعه ناتوان خود را در پرتو آن اصلاح نماییم. نمادهای عاشورا نباید تنها در حد حکایت و داستان در فضایی تاریخی و امانت‌دار؛ بلکه باید آنها را همواره به شیوه‌ای ابتکاری در قالب نمادها و راهکارهایی برای مبارزه و جهاد عرضه کرد. چرا که اساساً هویت و حقیقت کربلا و عاشورا همان مفاهیم انسانی و فضایل اخلاقی آن است. از این رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان به واقعیتی اجتماعی درباره گفتمان عاشورا پی برد؛ در واقع امروزه جهت‌گیری این گفتمان به سمت خویش‌ناتوانی بوده و دفاع یا مجازات و یا فرار از خود را مد نظر دارد. در حالی که شایسته آن بود با نگاهی جامع به پیام امام حسین علیه السلام گفتمانی جهان‌شمول برای آشنایی بشریت با آرمان و اهداف والای آن بزرگوار برقرار می‌گردید. بر همین اساس ضروری است با دقت و تأمل بیشتری به حقیقت و محتوای قیام امام حسین علیه السلام نگریسته و فلسفه دینی و اجتماعی و ابعاد فلسفی و سیاسی آن را استخراج نماییم و آن را از چارچوبهای سنتی و فضاهای وهم‌آلود و محدودیتهای عاطفی برهانیم تا توان برانگیختن خرده‌ها و روشنگری درون‌ها را بازیابد.

عادات و رسوم سنتی از نگاه روانشناسی اجتماعی بر انگیزاننده نوعی شور و هیجان صوفیانه بوده که به طور ناخودآگاه موجب پالایش روان از فشار و سرکوبهای تراکم یافته و احساس گناه و خطاکاری می‌گردد. این فرایند پالایشی همواره در خلال یک رفتار جمعی و در فضای یک احساس ناخودآگاه مشترک تحقق می‌یابد. در واقع آن را باید نوعی دفاع از خویش‌ناتوانی و مقابله با فشارهای بیرونی برشمرد که بیش از توجه به خارج و دیگران به جانب درون روی دارد تا با طلب مغفرت و شستشوی گناهان از درد و رنج خویش بکاهد. این انتقام درونی گاه از روی آگاهی صورت می‌پذیرد که نوعی احساس کاذب و غیر واقعی

است. احساس ظلم و ذلت نیز گاه انسان را به انتقام از خویشان به جای انتقام از ستمگران قدرتمند وامی‌دارد؛ این فرایند معکوس ناشی از حالت ضعف درونی و ناتوانی در مقابله با ظلم است. مشارکت عاطفی مردم در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام به روشنی نشانگر نوع پاسخ و میزان واکنشی است که انسان تحت ستم در برابر فشار ظلم از خود بروز می‌دهد. هر شخص عزادار به اندازه ظرفیت خود با مصایب و فداکاریهای حسین علیه السلام تعامل برقرار می‌کند. این دگردیسی اجتماعی و روانی جهت همگونی با قهرمان این تراژدی و جایگزینی خویش به جای او پدید می‌آید.

احساس ظلم و ستم گاه ممکن است آثار سوء روانی بر جای گذارد؛ به ویژه اگر این حالت برای افراد ستم‌پذیر پدید آید. مطالعات روانشناسی اجتماعی از برخی از این نتایج رایج زیانبار پرده برداشته است. احساس شکست و ناکامی در بسیاری موارد به واکنشهایی معکوس می‌انجامد. از سوی دیگر جبر و اکراه گرچه ممکن است دیگران را به تسلیم وادارد، اما در حقیقت افراد پیش از تسلیم در برابر آن در خود ابزارها و روشهایی برای دفاع از خویشان ایجاد می‌کنند. در واقع غریزه طغیان و تمرد و آزادی‌خواهی در زیر فشار ظلم و قهر و تهدید، واکنشهایی انقلابی از خود بروز می‌دهد. زیرا گونه‌های مختلف استبداد و ستم سرانجام پلی ارتباطی میان وضعیت بحران‌زده اجتماعی و احساس کرامت انسانی برقرار می‌کنند. ظلم و ستم آشکار به افراد به ویژه در مواردی که ایدئولوژیهای پوچ به توجیه آن پردازند فشار بیشتری بر روح و روان آدمیان وارد می‌سازد.^۱

اقدام ماجراجویانه امام حسین علیه السلام در مخالفت و مبارزه انقلابی با نظام حاکم بر مبنای اندیشه و تفکری استوار بود که فلسفه شهادت را به عنوان الگویی زنده به جهانیان عرضه نمود. بنابراین هرگاه خویشان را مورد تهدید و تجاوز دیده و حاضر به گذشت از هویت و کرامت خود نبودیم باید با اندیشه‌ها و آرمانهای حسین علیه السلام همراه شویم؛ اما نه از آن روی که ضعیف و عاجز و ناتوانیم، بلکه با الهام از آن ارزشهای انقلابی که حسین علیه السلام به آنها تجسم و عینیت بخشید. این ارزشها و آرمانها یکی از ابزارهای خودآگاهی و تسلط

بر خویشتن و نقد آگاهانه آن است. از این ابزار می‌توان برای مقابله با هر تجاوز و تهدید احتمالی علیه خویشتن استفاده کرد.

* * *

❁ خاتمه

سوگواری امام حسین علیه السلام در میان شیعیان به گفتمانی ملی در آمده که بررسی ابعاد مختلف آن، ما را با ساختار جامعه شیعی آشنا می‌سازد. این پدیده از ابعاد مختلف مذهبی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده و نقش و کارکرد خاص خود را داراست. مطالعه ابعاد و کارکرد عزاداری شیعیان به روشنی نشانگر رابطه دو سویه میان فضای دینی - اعتقادی و فضای اجتماعی - فرهنگی در جامعه شیعی است. بعد دیگری از این رابطه متقابل پدید می‌آید که مهمتر و مؤثرتر از ابعاد دیگر به شمار می‌آید؛ این بعد مذهبی - سیاسی در عمیق‌ترین لایه‌های پندار ملی ریشه دوانیده و رابطه‌ای ژرف با فرهنگ عربی - اسلامی برقرار کرده است.

تفسیر و تحلیل ابعاد مختلف این پدیده تنها از زاویه کارکرد اجتماعی آنها امکان پذیر است. کنشهای اجتماعی این پدیده موجب پیدایش برخی فعالیت‌های اجتماعی می‌شود که به تبع آنها همواره متحول و دگرگون می‌شوند. ویژگیها، ابزارها و اهداف اجتماعی این پدیده به روشنی در این گونه فعالیت‌ها نمودار است. هر گونه تلاش و فعالیت انسانی از نگاه دانش مردم‌شناسی دارای انگیزه‌ها و اهداف معینی است. این انگیزه‌ها به‌طور طبیعی از روشها و ابزارهایی ویژه برای ظهور در عرصه اجتماع برخوردارند. این فرایند از طریق روابط اجتماعی و فرهنگی در عرصه واقعیت عمومی شکل می‌گیرد. در واقع همه نیازها، آداب و رسوم، تلاشها و فعالیت‌های بشری از این قانون تبعیت می‌کنند. بنابراین فهم و تحلیل درست فعالیت‌های اجتماعی و شناخت کارکردها و اهدافشان بدون نگاهی جامع به واقعیات جامعه امکان‌پذیر نیست. شناخت زمینه‌ها و عوامل اجتماعی هر پدیده برای فهم و تفسیر صحیح آن ضروری است. عوامل بسیار

درونی و برونی در باز تولید یک پدیده و استمرار آن در عرصهٔ زمان و مکان نقش ایفا می‌کنند که تفسیر و تحلیل آن پدیده بدون شناخت درست آن عوامل ممکن نیست. مطالعات و تحقیقات اجتماعی - روانی به این واقعیت اشاره دارند که هر گونه فعالیت اجتماعی، نوعی واکنش در برابر جامعه و دیگران است. انسانها از این طریق در صدد رقابت و نزاع با دیگران برآمده و در نهایت به منظور بقا و استمرار حیات سعی می‌کنند با محیط اجتماعی خود، همگونی و انسجام برقرار کنند. مالیونوفسکی از مردم‌شناسان شهیر در این باره چنین می‌گوید: فعالیت‌های اجتماعی و به ویژه فرهنگی بیانگر نزاعها و درگیریهای پنهان انسانهاست که نشانه‌ها و علائم آن در این فعالیتها نمودار می‌شود. این نزاعها در اشکال مختلف فردی و اجتماعی با ابعاد مختلف زندگی ارتباطی تنگاتنگ هستند؛ فرهنگ، باورها، عادات و رسوم مذهبی و... همگی زمینه ساز این درگیریها هستند. مالیونوفسکی در تأیید نظر خویش به این واقعیت اجتماعی - روانی اشاره می‌کند که این نوع انگیزه‌ها در فعالیت‌های اجتماعی بیش از آن که طبیعی و غریزی باشند از صبغه‌ای فرهنگی و اجتماعی برخوردارند. به عبارت دیگر آن فعالیتها پاسخی فرهنگی به نیازهای انسانی هستند.

فعالیت‌های فرهنگی که مخصوص به نوع بشر هستند از تأثیرات مهم اجتماعی برخوردار بوده و تصویری از احساسات، خواسته‌ها و انگیزه‌های افراد ترسیم می‌کنند. میلهای سرکوب شدهٔ انسانها و دنیای درونی و فلسفهٔ اجتماعی آنها به طور ناخودآگاه در این تابلو منعکس می‌شود. تصاویر این تابلو، پرده از مفاهیم نهفته در ضمیر مردم برمی‌دارند. این احساسات و واکنشهای پنهان گاه در عمق ضمیر ناخودآگاه به حالت تراکم در آمده و نیروی فشار آنها به اندازه‌ای می‌رسد که از کوچکترین روزنه به بیرون زده و انفجاری روانی - اجتماعی پدید می‌آورند. از این رو مطالعه اعمال مذهبی و شعایر، سنتها، مراسم و ارزشهای دینی به عنوان پدیده‌های مهم اجتماعی لازم و ضروری است. این بررسی‌های انتقادی به منظور شناخت نقش و کارکرد رفتارهای مذهبی در جامعه و درک زمینه‌های جامعه‌شناختی آنها صورت می‌گیرد. این انگیزه، ما را واداشت به جستجوی منشأ پیدایش و تطور مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام برآمده و با گردآوری

مجموعه‌ای از معلومات بوم‌شناختی در ضمن یک مطالعه میدانی به نقد و تحلیل آنها بنشینیم.

گفتمان اجتماعی شیعه آن گونه که در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام ظاهر می‌شود در ارتباطی بنیادین با جنبشهای مبارز در تاریخ اسلام، اندیشه سیاسی شیعه و آموزه مهدویت است. این روابط به هیچ وجه قابل انفکاک از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نبوده و بلکه همواره به تبع آنها رو به رشد و تحول نهاده‌اند. بر همین اساس، تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم رخ داد تأثیر فراوانی در شکوفایی و تحول مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام داشت. عوامل دیگری نیز بر تطوّر مراسمهای عزاداری تأثیر گذارده‌اند که از آن جمله می‌توان به مهاجرت برخی قبایل سنی به عراق و موج شهرنشینی در مرکز و جنوب عراق اشاره کرد. برخی قبایل سنی در اواخر قرن هیجده و آغاز قرن نوزده از جزیره العرب به عراق مهاجرت کرده و به تدریج شیعه گشتند.

تحولات پدیده عزاداری در عراق بی‌ارتباط با اختلافات و تناقضات اجتماعی در آن کشور نیست. تحلیل جامعه‌شناختی این پدیده از طریق بررسی زمینه‌های نابسامان اجتماعی و سیاسی در عراق امکان‌پذیر است. گرایش افراد به مراسم سوگواری تنها برای اظهار محبت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و طلب رزق و شفاعت از آنها نیست؛ بلکه آنان از خلال این مراسم به دنبال راهی برای دستیابی به آرامش روانی و جبران کمبودهای روحی و تقویت امید به آینده نیز هستند.

بررسی این روابط چند سویه، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که مراسم عزاداری از یک سو با وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ارتباط بوده و از سوی دیگر با راههای نجات و رهایی پیوند زده شده است. رواج مراسم عزاداری و گرایش مستمر افراد به آن نشانگر وجود برخی از زمینه‌های اجتماعی و روانی است که افراد را بدان جهت سوق داده و انگیزه و محرک آنها در این گونه فعالیت‌ها به شمار می‌رود. مراسم عزاداری بر مبنای دو باور موازی در میان مردم رواج می‌یابد؛ آموزه انتظار و امید به ظهور امام مهدی که زمین را از ظلم و ستم تهی و از عدل و داد مملوّ می‌سازد در کنار اعتقاد به

ضرورت تغییر اوضاع اسفبار اجتماعی و بنانهادن نظام عدل اسلامی بر مبنای الگوی علوی که اوتوپای اسلامی و مدینه فاضله مسلمانان است.

مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام به گونه‌ای دیگر نیز آموزه امید به نجات را فرا روی مردمان خسته از عجز و اندوه تاریخی خود قرار می‌دهد. تراژدی اندوه بار کربلا اضافه بر امید به ظهور منجی، دریچه دیگری نیز برای رهایی از وضعیت نامطلوب جهان در خود دارد. این نجات و رهایی در عصر غیبت امام مهدی (عج) نیز قابل تحقق است؛ اما این بار منجی از زمین برمی‌خیزد و دیگر انتظار فرج از آسمان کفایت نمی‌کند. حسین علیه السلام با قیام خویش به جهانیان آموخت که برای رهایی از ظلم و ستم باید راه انقلاب و مبارزه را در پیش گرفت.

در این کتاب با بررسی برخی داده‌های تاریخی و یافته‌های بوم‌شناختی و گزیده‌ای از اشعار و مراثی به این واقعیت دست یافتیم که اظهار ولایت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و طلب شفاعت از آنها، انگیزه‌های مهم در گرایش مردم به عزاداری امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. این مراسم به عنوان ابزاری برای تقرب به خدا و طلب مغفرت از او برگزار شده و افراد به منظور پاکی از گناهان و نیل به سعادت در روز قیامت در آن شرکت می‌کنند. این مفاهیم همگی در ارتباط با محبت اهل بیت و همدردی با آنها و عزاداری و گریه زاری برای مصایب آنها معنا می‌یابد. گریه و اندوه برای دردها و رنجهای امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا برای برخی، اهمیت می‌یابد که شکنجه و آزار خویشتن بر آنها آسان آمده و آن را ابزاری برای رهایی از مشقات دنیا و نیل به شفاعت در آخرت می‌شمرند.

تفاوت روشنی در بین باورهای اعتقادی و رفتارهای روزمره مردم پیرامون مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام مشاهده می‌شود. در واقع باید میان اهداف و انگیزه‌ها نوعی تمایز برقرار کرد. این تمایز در حوزه فرهنگ عامه و قلمرو مباحث فقهی از وضوح بیشتری برخوردار است. بسیاری از مراسمهای بدعت‌آمیز که تنافی آنها با روح دین بر مردم و علما روشن است در عرصه عمل با مخالفت جدی مواجه نمی‌شود. از این رو اعمالی همچون قمه‌زنی با صراحت تحریم نشده و تلاش چندان برای ممانعت از آنها

صورت نمی‌پذیرد. شجاعت کافی برای رهایی از برخی افسانه‌ها و خرافات نیز وجود نداشته و عملاً تفسیری عقلانی از جریان کربلا ارائه نمی‌شود؛ زیرا این جعلیات از برخی انگیزه‌ها و منافع خاص اجتماعی برخاسته که آزادسازی اندیشه‌ها و وجدان‌ها از آن عوامل پنهان امکان‌پذیر نیست. انگیزه‌های ناخودآگاه روانی نیز در فرایند جعل و تزویر خرافه‌ها و بدعتها تأثیر گذارده‌اند. گاه ناتوانی انسان از مقابله با ظلم و ستم موجب می‌شود فشار ناشی از آن به طور ناخودآگاه به درون گراییده و فرد به جای انتقام از ظالم به شکنجه خویش روی آورد. روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر این واقعیت از مثالهایی نظیر کوبیدن دست بر سر یا بر پا و فریاد بلند و گریه به هنگام خشم و عصبانیت یاد می‌کند. در چنین حالتی، عزاداری امام حسین علیه السلام در نقش یک رابط روانی در آمده که حزن و اندوه افراد را با درد و رنج امام حسین علیه السلام پیوند می‌دهد. بدین ترتیب ستمدیدگان اجتماعی و سیاسی برای رهایی از شدت اندوه خود به مراسم عزاداری روی آورده و آن را وسیله‌ای برای اظهار نارضایتی و تخلیه روانی خویش قرار می‌دهند.

مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام از دیرباز تا کنون، انعکاسی از برخی رویکردهای مذهبی و اجتماعی بوده است. انسان تحت فشار و سرکوب که خود را بازنده‌ای ناتوان در عرصه اجتماع می‌شمرد برای کاستن از اندوه سنگین خود به مراسم سوگواری روی آورده و آن را وسیله‌ای برای آرامش روان خود قرار می‌دهد. وضعیت زندگی مردم در شهرهای مذهبی می‌تواند مثالی برای توضیح واقعیت مزبور باشد. در این گونه شهرها به ندرت وسایل جدید تفریحی رواج یافته و مکان مناسبی برای گذراندن اوقات فراغت یافت می‌شود؛ به علاوه متدینین و فقرا هر یک به دلایل خاصی از رفت و آمد به ورزشگاهها، سینماها و اماکن مشابه آن پرهیز دارند. از این رو جایگزینهای دیگری همچون: حسینیه‌ها، تکایا و مزار اولیا در شهرهای مختلف عراق و به ویژه عتبات مقدسه پدید آمده و نقش اماکن تفریحی را برای این مردمان بازی می‌کند. مردم مذهبی با زیارت حرمهای مقدسه و شرکت در همایشهای مذهبی به نحوی اوقات فراغت خود را پر کرده و در کنار آن با دیدار آشنایان و گفتگو درباره امور روزمره به سرگرم ساختن خویش می‌پردازند. در واقع یکی از انگیزه‌های شرکت در مجالس مختلف جشن و عزا و

خخته‌سوران و... همین نکته است.

نهادها و روابط اجتماعی قدیم در سدهٔ اخیر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم رو به زوال و انحلال نهادند. این پدیده در اثر ورود مظاهر تمدن غرب، تغییر ابزار و روابط تولید و مصرف، و امواج مهاجرت از روستا به شهر اتفاق افتاده است. این عوامل موجب فروپاشی پیوندهای خویشی، همسایگی و شغلی گشته و ارزشها و سنتهای قدیم را منحل نموده است. افراد در این فضا زیر فشارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و روانی قرار گرفته و در کنار آن از نیافتن جایگزینی برای کمبودهای جدید رنج می‌برند. این حالت به ویژه نزد مهاجران به شهر پدید می‌آید؛ زیرا آنان به طور دفعی از برخی نهادهای سنتی محروم شده و جایگزینی برای آنها در شهرها نمی‌یابند. از باب مثال می‌توان به مهمانسراهای عشایر اشاره کرد که نمادی از وحدت قومی و قبیله‌ای اعراب است. افراد قبیله با تجمع در خانه، خیمه یا هر جای دیگری به حفظ هویت خویش یاری رسانده و از طریق همگونی با اطرافیان به وحدتی داخلی نایل می‌آیند. این مهمانسراها از کارکردهای متعددی برخوردار بوده و نیازهای گوناگونی را اشیاع می‌سازند. مراسمهای عمومی، پذیرایی از مهمانان ویژه، برگزاری جشنهای مذهبی و بومی، حل مشکلات و منازعات فردی و قبیله‌ای همگی در این مکان به انجام می‌رسند. روستاییان با مهاجرت به شهر در صدد یافتن جایگزینی برای این محل برآمده و لذا به اماکن مقدسه، حسینیه‌ها، تکایا و دیگر مراکز مذهبی و فرهنگی روی می‌آورند. آنان در ایام تعطیل، ماه رمضان، مناسبتهای مذهبی و ایام شهادت امام حسین علیه السلام با حضور در این گونه اماکن به سرگرم ساختن خویش پرداخته و به نحوی دیگر هویت خویش را بازمی‌یابند. وحدت قومی و قبیله‌ای که در اثر تغییر و تحولات جدید از هم فرو پاشیده در این فضاها با وحدت مذهبی و اجتماعی تعویض می‌شود.

مشارکت انبوه مردم در مراسمهای سوگواری محرم و صفر به ویژه در روز عاشورا بیانگر این واقعیت است که انسان ضعیف و ستم‌دیده تا چه حد ممکن است حالت خویش را با گریه و اندوه و آزار و شکنجهٔ خود ابراز کند. عزاداران با شرکت در مراسمهای سوگواری در صدد جبران ضعفها و شکستهای خویش برآمده و از پنجرهٔ مصایب امام

حسین علیه السلام به دردها و رنجهای خویش می‌نگرند. عزاداری امام حسین علیه السلام به دو واقعیت مهم اشاره دارد. این مراسم از یک سو بیانگر روح مبارزه و مخالفت با سرکوبهای سیاسی و اجتماعی است و از سوی دیگر نشانگر حالت ضعف و تسلیم در برابر واقعیت نامطلوب که چاره‌ای برای تغییر آن نیافته‌ایم و لذا از طریق عزاداری و سوگواری به آرام ساختن روان ناآرام خویش می‌پردازیم. کسانی که در برابر ظلم و ستم، سر تسلیم فرود می‌آورند ضربه سنگینی به سلامت روحی و روانی خویش وارد می‌آورند. «جیمس سکوت» به روشنی ما را از عواقب نامطلوب احساس ظلم و فشار باخبر نموده و دانش روانشناسی اجتماعی در این باره مطالعات مفیدی انجام داده است.

احساس ظلم و ستم در شرایط اختناق و جبر غالباً عکس‌العملهایی معکوس بر جای می‌گذارد. فشار به افراد گرچه ممکن است آنان را در مقطعی خاص تسلیم و منقاد نماید، اما در حقیقت، فرد ستم‌دیده را آماده استفاده از ابزارهای دفاعی می‌گرداند. در چنین وضعیتی، میل طبیعی انسان به آزادی و رهایی به جنبش آمده و پلی ارتباطی بین وضعیت نامطلوب اجتماعی و احساس کرامت انسانی برقرار می‌سازد. این فرایند در صورت اعمال فشار مستقیم و علنی یا استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک برای توجیه ظلم و ستم، تشدید می‌شود.

مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام گرچه از مصونیت نسبی در برابر تحریف و سوء استفاده برخوردار بوده است، اما با این حال برخی افراد و گروهها با استفاده از ابزارهای متعددی به تضعیف کارکردهای آن و بهره برداری منفی از آن پرداخته و اهداف والای آن را خنثی ساخته‌اند. این روند اسفبار به هنگام بحران‌های سیاسی و اجتماعی، فساد و افت اخلاقی و ممانعت از برگزاری مراسم عزاداری به وقوع پیوسته است؛ گاه نیز برخی از منبریان و بازرگانان فرصت طلب به سوء استفاده از این مراسم پرداخته‌اند. البته این جعل و تزویرها نباید ما را نسبت به اصل این مراسم بدبین ساخته و فایده و ضرورت آن را از چشم ما دور نگاه دارد. در این میان توجه به این نکته نیز ضروری است که ورود برخی مراسمهای زیانبار نظیر شکنجه و آزار خویش یا برخی بدعتها و خرافات به قلمرو عزاداری امام حسین علیه السلام به طور طبیعی، واکنش برخی از علمای روشنفکر دینی را به

دنیال داشته است. آنان با جرأت و شجاعت تمام به تحریم این گونه اعمال نابهنجار برخاسته و در برابر علمای عوام زده به مقاومت پرداختند. این علمای بیدار همواره با روند مشروعیت‌بخشی به مراسم‌های نابهنجار مخالفت ورزیده و سعی در حفظ حریم عزاداری امام حسین علیه السلام نموده‌اند. اعمال و اندیشه‌های خرافاتی، همواره زمینه ساز انتقاد از سوگواری امام حسین علیه السلام و مذهب تشیع بوده و تراژدی کربلا را از بعد اجتماعی و واقعی آن منفصل ساخته و اندیشه انقلابی شیعه را از درون تهی ساخته‌اند.

* * *